

وزارت علوم، تحقیقات و فناوری



دانشگاه شیخ بهائی
نیرودتی - نیراتسای

بلاغ شیخ بهائی

مجله داخلی دانشگاه شیخ بهائی - فرهنگ دانشجویی - شماره هشتم - زمستان ۹۳



علمی - فرهنگی - مذهبی - ادبی و...





امام خمینی (ره): عزیزانم،... تقوا و پاکی و پاکدامنی را پیشه کنید و نظم را در زندگی و تمامی مراحل آن حکم فرما سازید و با جدیت به تحصیل علوم و کسب معارف و بهره وری از استعدادهای الهی خود پردازید.

مقام معظم رهبری: باید اهل علم در محیط دانشگاه به تولید علم با نگاه مبتکرانه و سازنده پردازند.



بسم الله الرحمن الرحيم

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۳	پیام وحی
۴	کلام معصوم
۶	عوامل رستگاری در قرآن
۸	فرهنگ و ادیان
۱۱	شرح شوریدگان
۱۹	این چنین آورده اند
۲۱	شناسایی محبوب غیر عادی و برخورد سازنده
۲۳	آب درمانی
۲۵	بخش تخصصی نماز
۲۹	استیون ویلیام هاوکینگ
۳۵	امر به معروف و نهی از منکر
۳۸	بخش ادبی
۴۲	ابزارهای مدیریت کنترل تغییرات
۴۵	ژئوتورسم چکیده‌ای از سخنرانی دکتر ترابی فارسانی
۴۷	مناسبت‌ها در فصل زمستان
۵۱	اخبار دانشگاه

عنوان مجله:

جامع شیخ بهایی

(مجله داخلی دانشگاه شیخ بهایی)

زمستان ۱۳۹۳

صاحب امتیاز و مدیر مسئول:

دکتر سید محمود خاتون‌آبادی؛ معاونت دانشجویی و فرهنگی

طراحی جلد و صفحه آرایی: فهیمه موسوی

نگارش، بررسی و نظارت: شورای سردبیری

رایانامه مجله:

Jshbu۱۳۹۲@gmail.com

jshbu@shbu.ac.ir

مسئولیت مطالب هر بخش به عهده نگارنده آن می باشد



پیام وحی*

وَمَا أُبْرَأُ نَفْسِي إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَجِمَ رَبِّي إِنَّ رَبِّي غَفُورٌ رَحِيمٌ^۱

گفته شد که هوای نفس در حرکت به سمت آنچه به هردلیل محرک آن است آنگاه که فرد نیز سر تا پا احساس می‌گردد حاجب و مانع نور خرد گشته و نمی‌گذارد عقل وظیفه ارشادی خود را انجام دهد، حال سوال این است که آیا نفس دوست است ولی چون آینده از او پنهان است سبب هلاکت می‌شود یا اینکه دشمن دوست نماست.

نفس دوست، یا دشمن دوست نما؟

گفته می‌شود نفس تا جایی که نفس است قصد خیانت ندارد، بلکه اساساً نمی‌تواند دارای قصد باشد، تنها، مشکل زمانی ایجاد می‌گردد که آنچه خوشایند نفس است تحت مدیریت عامل بیرونی قرار گیرد، و همان گونه که در گذشته اشاره گردید همه خواسته‌های نفس مشکل‌دار و انحرافی نیست.

از امام علی - علیه الصلاة والسلام - نقل است که فرمود: أَلْنَفُوسُ طَلْقَهُ، لَكِنْ أَيْدِي الْعُقُولِ تَمْسُكُ أَعْنَئَهَا عَنِ النَّحُوسِ. نفس‌ها افسار گسیخته‌اند، اما دست‌های خرد عنان آن‌ها را گرفته‌اند نمی‌گذارند به بدبختی و هلاکت بیافتد. (خوانساری، جمال‌الدین، شرح غررالحکم و دررالکلم ج ۲، ص ۱۱۹، ح ۲۰۴۸)

ولی در کلام دیگری از آن جناب - که ظاهراً نفس را ذاتاً مشکل‌دار معرفی می‌کند - می‌فرماید:

النَّفْسُ الْإِمَارَةُ الْمَسْؤُولَةُ تَتَمَلَّقُ تَمَلَّقُ الْمَنَافِقَ وَتَتَصَنَّعُ بِشِيمَةِ الصِّدِّيقِ الْمَوْافِقِ حَتَّىٰ إِذَا خَدَعَتْ وَتَمَكَّنَتْ تَسَلَّطَتْ تَسَلَّطَ الْعَدُوِّ وَتَحَكَّمَتْ تَحَكَّمِ الْعِتْوُ فَأُورِدَتْ مَوَارِدَ السُّوءِ.

نفس امّاره، همچون منافق چاپلوسی می‌کند، خود را چون دوستی سازگار و دلسوز جلوه می‌دهد، و همین که فریب داد و بر انسان تسلط یافت، همچون دشمن، بر او مسلط شده و با خودخواهی و قلدری فرمان می‌راند، و شخص را به جایگاه‌های سوء و هلاکت می‌کشاند. (تصنیف غررالحکم و دررالکلم ص ۲۳۴، ح ۴۶۸۳)

در اینجا به نظر می‌رسد که سخن امام (ع) در بیان ذاتی بودن عداوت نفس است گر چه می‌تواند منظور این باشد که از این جهت که صورت ظاهری خواسته نفس، خوشایند بوده، و توجهی به عواقب کار ندارد، ممکن است فرد را به اشتباه کشاند نه اینکه ذاتاً دشمن باشد. بنابراین، این انسان است که اگر مراقب نباشد نفس، از سلطه خرد خارج گشته و در جریان سوء استفاده ابلیس قرار می‌گیرد.

* - تهیه و تنظیم: امور فرهنگی

^۱ - یوسف، ۵۳.



کلام معصوم (ع)*

قال رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) :

..... وَ مَبْلَغُ جَمِيعِ الْعَابِدِينَ فِي فَضْلِ عِبَادَتِهِمْ مَبْلَغُ الْعَاقِلِ وَالْعُقْلَاءِ^۱

جناب رسول الله (ص) در ادامه می‌فرمایند که:

اهل عبادت در برتری عبادی بدانجایی که عاقلان رسیده‌اند دست نخواهند یافت.

از دیدگاه اهل توحید بالاترین جایگاهی که خرد بدان می‌تواند دست یابد در مرحله اول اصل وجود واجب الوجود و در مرحله دوم توحید و وحدت اوست، خالق عرفی و عامیانه خود، مخلوقی بیش نیست که خالقش ذهن افراد است و در این رابطه اولاً هر کس خود خالق خدای ذهنی خویش است، و ثانیاً به تعداد افراد خدای پذیر عرفی، خدایان توهمی و پنداری وجود دارد. پرستش افراد نیز در همین جهت قرار می‌گیرد. لذا در جوامع مدعی توحیدگرایی، شاید کمترین اثر از آن توحید حقیقی باشد، و گرنه هر چه یافت می‌شود آثار حاصل پرستش «ارباب متفرقون»^۲ است. جوامع پراکنده - که هر کس نفع خود را می‌طلبد و می‌جوید - جامعه شرک آلود است. اگر او از دید عقلی و یا شهودی یکی است و هر چه هست، بنابر نظر عقلی، از او و بنابر درک اهل مشاهده، ظهور اوست، تشتت و پراکندگی و یا کثرت، مجازی بیش نیست و حقیقه الحقایق اوست.

بنابراین، آن جایگاهی که عقل، انسان را بدانجا می‌برد مناسب بدون تعقل در آن راه ندارد. انبیاء الهی که توحیدشان حقیقی است اگر هم‌زمان، همگی در شهری کوچک باشند اندک فاصله و اختلاف در بین آنان یافت نمی‌شود، زیرا حقیقت واحده را یافته‌اند، هر چند شاید بهره هر یک در شناخت و وصول، یکسان نباشد. و هرگاه در تاریخ نبردی بین اهل توحید و ضد توحید باشد مشرکان و دگرپرستان - به تعدادی که دارند - هر کدام به سمت خود می‌کشند، ولی اهل توحید همه خود در یک جهت بوده، و مخالف را نیز به سمت واحد که خداست می‌کشاند. این از آن جهت است که در اوج خرد و البته فراخرد، اینان حقیقت را یافته‌اند. بدیهی است با مشاهده دقیق زر خالص کسی خریدار ناخالص نمی‌گردد.

پیامبر اکرم - صلی الله علیه وآله وسلم - در سفارشی به علی -
علیه الصلاة والسلام- فرمود: «یا علی! اذا تقرب العباد الی
خالقهم بالبر تقرب الیه بالعقل تسبقهم؛
ای علی! هنگامی که بندگان با عمل نیک به سوی
آفریدگارشان نزدیک می‌شوند تو با اندیشیدن و خردورزی از آنها
پیشی بگیری».

مولوی در زمینه حل مشکلات در صورت کشف حقیقت از طریق فهم درست، می‌گوید:

چهار تن با هم همراه بودند، یکی ترک و یکی تازی، یک فارس و یکی رومی. به شهری رسیدند. یکی از راه دلسوزی به آنان یک درهم پول داد که غریب بودند.

تازی (عرب زبان) گفت: «عنب بخیرم»

ترک زبان: «أزُم بخیرم»

فارسی زبان: «با این پول انگور بخیرم»

رومی زبان: «استافیل باید بخیرم»

* - تهیه و تنظیم: امور فرهنگی

^۱ - کلینی، کافی، اصول، ج ۱، ص ۱۴.

^۲ - یوسف، ۳۹.



ستیز و جنگ و نزاع در میانشان درگرفت تا جایی که به هم مشت می‌زدند. حکیمی آنجا رسید و به سخنان آنان گوش داد. او که چهار زبان را می‌دانست فهمید همه یک چیز می‌خواهند ولی به زبان خود می‌گویند. پول آنان را گرفت و رفت برای آنان انگور خرید. هر چهار نفر مطلوب خود را دیدند و خوشحال شدند و دعوا پایان یافت.

نیستشان از همدگر یک دم امان
کو دهد صلح و نماند جور ما
کز صفاشان بی غش و بی غل کند
مسلمون را گفت نفس واحده
ور نه هر یک دشمن مطلق بدنند^۱

مرغ جان ها را درین آخر زمان
هم سلیمان هست اندر دور ما
مرغ جانها را چنان یکدل کند
مشفقان گردند همچون والده
نفس واحد از رسول حق شدند

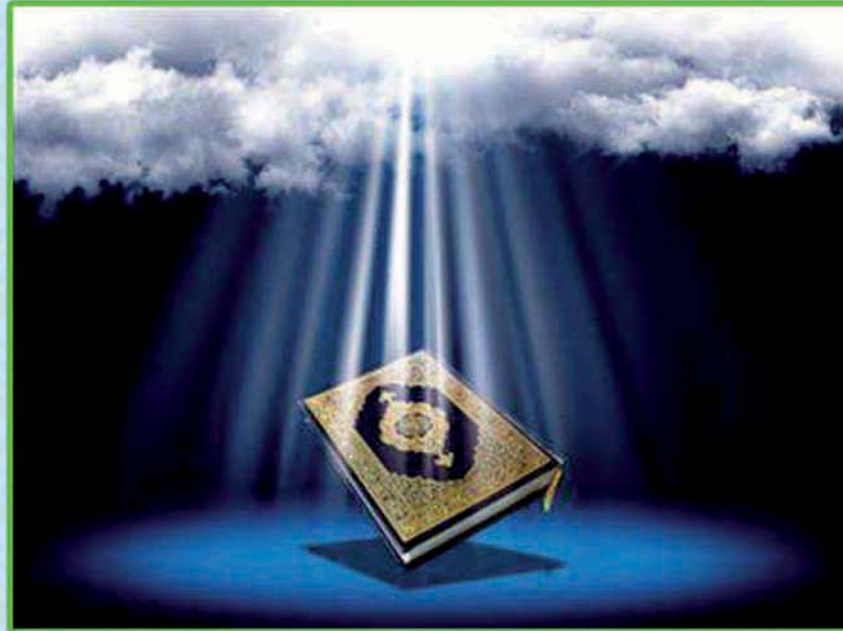
و آنگاه که توحید از طریق خرد، حقیقی گشت، همه مناسک در یک جهت انجام گرفته، روی و ریا و پراکندگی از جامعه توحیدی بیرون می‌رود.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ بِحَقِّهِمْ
خدایا رحمت فرست بر محمد و آل محمد و تعجیل کن در فرج ایشان

^۱ - مثنوی، مولوی.

عوامل رستگاری در قرآن

حمید کاظمی*



اسلام به عنوان کاملترین و جامع‌ترین دین الهی، خوشبختی و رستگاری انسانها را در قرآن بیان کرده است و در آیات متعددی به این موضوع پرداخته است. در قرآن حدود ۴۰ مرتبه (۱) از رستگاری سخن گفته شده و در ضمن آیات مربوطه از صفات و علائم رستگاران و سعادت‌مندان واقعی و اخروی سخن رانده است که البته رستگاری از هر دو بعدش هم دنیوی و هم اخروی مدنظر بوده و از آنجا که حیات اخروی جاودانی و ابدی است از اهمیت بیشتری برخوردار می‌باشد.

فلاح (رستگاری) از ماده «فلاح و فلاح» در اصل به معنی شکافتن و بریدن است و به هر نوع پیروزی و رسیدن به مقصد و خوشبختی، اطلاق شده است. در حقیقت افراد پیروز و رستگار و خوشبخت، موانع را از سر راه خود برمی‌دارند و راه را برای رسیدن به مقاصد هموار می‌سازند و پیش می‌روند. فلاح و رستگاری به معنی وسیع آن هم پیروزی‌های مادی را شامل می‌شود و هم معنوی را. پیروزی و رستگاری دنیوی در آن است که انسان آزاد و سربلند، عزیز و بی‌نیاز زندگی کند که این امور جز در سایه ایمان امکان‌پذیر نیست و رستگاری آخرت در این است که در جوار رحمت پروردگار در میان نعمت‌های جاویدان، در کنار دوستان شایسته و پاک و در کمال عزت و سربلندی به سر برد. (۲)

اما عواملی که انسان را به رستگاری می‌رساند و سعادت‌مند ابدی می‌کند عبارتند از:

۱- ایمان:

خداوند در سوره مؤمنون می‌فرماید: «قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ» (۳) یعنی مؤمنان رستگار شدند. مؤمنان یعنی تصدیق‌کنندگان به خدا و یگانگی او و پیغمبران او و آنچه نبی خاتم (ص) آورده است. رستگاری حقیقی بسته به ایمان حقیقی و مقید به تمام شرایط است که در آیات بعد به صورت واضح و روشن ذکر می‌فرماید. (۴) انتخاب فعل ماضی «افلح» در مورد رستگاری مؤمنان، برای تأکید هر چه بیشتر است؛ یعنی رستگاری آنها آنقدر مسلم است که گویی قبلاً تحقق یافته و ذکر کلمه «قد» قبل از آن نیز تأکید دیگری برای موضوع است. تعبیراتی همچون خاشعون، معرضون، راعون و یحافظون همه دلیل بر آن است که برنامه‌های مؤمنان راستین در این اوصاف برجسته، موقتی و محدود نیست؛ بلکه مستمر و دائمی است. (۵)

ایمان به معنای اذعان و تصدیق به چیزی و التزام به لوازم آن است مثلاً ایمان به خدا در قرآن به معنای تصدیق به یگانگی او و پیغمبرانش و تصدیق به روز جزا و بازگشت به سوی او و تصدیق به هر حکمی است که فرستادگان او آورده‌اند. (۶) البته لازمه ایمان، عمل صالح است و ایمان تصدیق توأم با تسلیم و اطمینان‌خاطر است. (۷) ایمان به خدا و پیامبر (۸) و ایمان به کتابهای پیشین (۹) و روز رستاخیز و آخرت (۱۰) مایه سعادت اخروی می‌باشند. «در قرآن هر جا که صفات مؤمنان را می‌شمارد به دنبال ایمان، عمل صالح را ذکر می‌فرماید یعنی این دو و با هم موجب



خوشبختی انسان است.» (۱۱) «مَنْ عَمَلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْثَى وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيٰوةً طَيِّبَةً» (۱۲) هر کس کار شایسته‌ای کند، خواه مرد باشد یا زن، در حالی که مؤمن است، او را به حیاتی پاک زنده می‌کنیم» و نیز «الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ طُوبَىٰ لَهُمْ وَحَسُنَ مَا بَدِئَ اللَّهُ بِالنَّبِيِّينَ إِذْ دَعَا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ أَنْ يَقُولُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا وَاولئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» (۱۴) سخن مؤمنان، هنگامی که به سوی خدا و رسولش دعوت شوند تا میان آنان داوری کند، تنها این است که می‌گویند: «شنیدیم و اطاعت کردیم و اینها همان رستگاران واقعی هستند و همچنین در آیه بعد اطاعت کنندگان از خدا و رسول را سعادت‌مندان واقعی می‌شمرد. از اینجا فهمیده می‌شود که مقتضای اعتقاد قلبی بر پیروی آنچه خدا و رسولش حکم می‌کنند، همین است که دعوت خدا و رسول را لیبیک گویند، نه این که آن را رد کنند.» (۱۵)

۲- نماز:

از عوامل بسیار مهم رسیدن به سعادت اخروی نماز می‌باشد خدا می‌فرماید: «فَذُوقُوا ثَمَرَهُمْ فِي صَلٰتِهِمْ خٰشِعُوْنَ» (۱۶) مؤمنان رستگار شدند، کسانی که در نمازشان خشوع دارند. «خشوع به معنای تواضع و ادب جسمی و روحی است که در برابر شخص بزرگ یا حقیقت مهمی در انسان پیدا می‌شود و آثارش در بدن ظاهر می‌گردد. در واقع کسانی که به هنگام نماز آن چنان حالت توجه به پروردگار می‌یابند که از غیر او جدا می‌گردند و چنان غرق حالت تفکر و حضور و راز و نیاز با پروردگارشان می‌شوند که بر تمام ذرات وجودشان اثر می‌گذارد. این نماز موجب خودسازی و تربیت انسان است و وسیله‌ای برای تهذیب روح و جان است.» (۱۷)

همچنین در سوره حج آمده «يٰۤاَيُّهَا الَّذِيْنَ ءَامَنُوْا ارْكَعُوْا وَّاسْجُدُوْا وَّاعْبُدُوْا رَبَّكُمْ وَاَقْلُوْا الْخَيْرَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُوْنَ» (۱۸) ای کسانی که ایمان آورده‌اید رکوع کنید و سجود به جا آورید و پروردگارتان را عبادت کنید و کار نیک انجام دهید، شاید رستگار شوید. در این آیه رکوع و سجود توصیه شده که دو رکن مهم نمازند و در پایان وعده رستگاری داده شده است. همچنین در آیات دیگر محافظت و مراقبت در نماز توصیه شده است و موجب رستگاری انسان شمرده می‌شود. در سوره مؤمنون هفت صفت (۱۹) برای مؤمنان سعادت‌مند ذکر شده که ابتدا و انتهای این صفات در مورد نماز است. این امر بیان‌گر اهمیت نماز است و علاوه بر خشوع، مراقبت و حضور قلب در نماز، نشانه رستگاری معرفی شده است. در برخی آیات قرآن، ذکر خداوند و مداومت بر آن، زمینه دست‌یابی به فلاح و رستگاری معرفی شده است «اَيُّهَا الَّذِيْنَ ءَامَنُوْا اِذَا لَقِيْتُمْ فِئَةً فَاثْبُتُوْا وَاذْكُرُوْا اللّٰهَ كَثِيْرًا لَّعَلَّكُمْ تُفْلِحُوْنَ» (۲۰) ای کسانی که ایمان آورده‌اید هنگامی که (در میدان نبرد) با گروهی روبرو می‌شوید، ثابت قدم باشید و خدا را فراوان یاد کنید، باشد که رستگار شوید. در سوره جمعه آورده... «وَ اذْكُرُوْا اللّٰهَ كَثِيْرًا لَّعَلَّكُمْ تُفْلِحُوْنَ» (۲۱) آیاتی نظیر آیه‌های مذکور، دلالت بر اهمیت ذکر خدا و دعا و مناجات با او، برای سعادت‌مند شدن در زندگی دارد.

۳- عمل خیر:

انجام عمل خیر و نیکی‌های فراوان از عوامل دیگر سعادت ابدی انسان می‌باشد. «وَالْوٰزِنُ يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ فَاُولٰٓئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُوْنَ» (۲۲) وزن کردن اعمال و سنجش ارزش آنها در آن روز، حق است. کسانی که میزانهای (عمل) آنها سنگین است، همان رستگارانند.» در سوره حج می‌فرماید: «... وَ اَفْعَلُوْا الْخَيْرَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُوْنَ» (۲۳) کار نیک انجام دهید، شاید رستگار شوید. از این آیه بدست می‌آید هر چه اعمال خیر و نیک انجام دهیم، در مسیر رسیدن به سعادت قدم بر می‌داریم.

۱. محمد فواد عبد الباقی، المعجم المفهرس لألفاظ القرآن الکریم، قم، نوید اسلام، ۱۳۸۳.
۲. مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱۴، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۵۳ - ۱۳۶۶ ش، ۲۷ جلد، ۱۳۶۸۶ ص، ص ۱۹۳.
۳. سوره مؤمنون، آیه ۱.
۴. شاهزاده علی‌رضا میرزا خسروانی، تفسیر خسروی، ج ۶ تهران، چاپ الاسلامیه، ۱۳۹۰ - ۱۳۹۷ ق، (۸ جلد، ۳۹۹۴ ص) ص ۱۰۸.
۵. تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۲۰۳.
۶. سیدمحمد حسین طباطبایی، ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۵، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۳ ش، ص ۴؛ تفسیر مخزن العرفان، ج ۹، ص ۵.
۷. سیدعلی اکبر قرشی، احسن الحدیث، ج ۷، تهران، واحد تحقیقات اسلامی، چاپ اول، ۱۳۶۶ ش، ص ۹۶.
۸. سوره مؤمنون، آیه ۱.
۹. سوره بقره، آیه ۴.
۱۰. سوره بقره، آیه ۴ و سوره لقمان، آیات ۵ و ۴.
۱۱. ترجمه تفسیر المیزان، پیشین، ص ۵.
۱۲. سوره نحل، آیه ۹۷.
۱۳. سوره رعد، آیه ۲۹.
۱۴. سوره مؤمنون، آیه ۵۱.
۱۵. ترجمه تفسیر المیزان، پیشین، ج ۱۵، ص ۲۰۰.
۱۶. سوره مؤمنون، آیه ۲۱.
۱۷. تفسیر نمونه، پیشین، ج ۱۴، ص ۱۹۳-۲۰۴.
۱۸. سوره حج، آیه ۷۷.
۱۹. سوره مؤمنون، آیات ۱ تا ۹.
۲۰. سوره انفال، آیه ۴۵.
۲۱. سوره جمعه، آیه ۱۰.
۲۲. سوره اعراف، آیه ۸.

فرهنگ ادیان (۴)

سیدعلیرضا هدائی^۱

در قسمت‌های پیشین، به مدخل‌هایی از دایره‌المعارف «سه دین بزرگ» در معرفی برخی آیین‌ها و شخصیت‌های دین مسیحیت پرداخته شد. در این مجال نیز به ترجمه بخش دیگری از مدخل‌های مربوط به مسیحیت این کتاب اشاره می‌کنیم:

Lord's Supper

شام واپسین، عشاء ربانی:

همان *Last Supper* (شام آخر) یا *Eucharist* (عشای ربانی) است.



Lord's Table

میز مخصوص عشای ربانی:

آلتار مسیحیان؛ میز عشاء ربانی (*Eucharist*).

Loreto



لورتو:

شهری در ایتالیا در نزدیکی آنکونا و محل خانه مقدس که گفته می‌شود در زمان عید بشارت (*Annunciation*)، مریم عذرا (ع) در آن سکونت داشته است. عقیده بر آن است که در سال ۱۲۹۵م. حضرت مریم عذراء، به وسیله فرشتگان به نحو معجزه‌آسایی به لورتو برده شد.

Lost

ملعون:

(صفت)، (در الهیات مسیحی)، جهنمی، لعنت شده، نارستگار.

Lost sheep of the house of Israel

گوسفندان گمشده خانه اسرائیل:

(در کتاب مقدس)، «عیسی پاسخ داد و گفت: من فقط برای گوسفندان گمشده خانه اسرائیل (یهودیان) فرستاده شده‌ام.» (انجیل متی ۱۵: ۲۴)

Lost soul

روح نفرین شده، روح سرگردان:

(در الهیات مسیحی)، روح لعنت شده، کسی که به طرز اصلاح‌ناپذیری شیطان صفت و اهریمنی باشد.

Love Feast

مجلس انس برادرانه، بزم عشق خدا:

وعده غذایی که مسیحیان آغازین به عنوان نماد محبت و برادری به اتفاق صرف می‌کردند.

Low Church

جناح آزادی‌گرا و بشارت‌گرای کلیسای انگلیکان:

شاخه لیبرال کلیسای انگلستان، یا اصول و مبادی آن‌ها که به مراسم، تعالیم، سلطه و اقتدار اسقف‌ها و کشیشان و ... شأن و جایگاه نازلی داده، به [جریان] سنت‌گزینی یا مخالفت پروتستانت با کلیسای انگلیکان قرابت دارد. (در مقابل *High church* یا جناح محافظه‌کار کلیسای انگلیکان که تابع کلیسای کاتولیک بودند.)



LowMass



عشاء ربانی دارای رسمیت و مراسم کمتر:
(در کلیسای غربی)، آیین عشاء ربانی ساده شده؛ بدون موسیقی و بخور.

Lowerworld

عالم اموات، دنیای اسفل:
جهان مردگان (NETHER WORLD)

Lucifer

ناهید، ستاره صبح، شیطان:

در اسطوره‌شناسی کلاسیک، ستاره بامداد (سیاره زهره در سحرگاه)؛ به صورت مردی مجسم می‌شود که مشعلی حمل می‌کند. (در الهیات مسیحی)، "Lucifer" نام شیطان پیش از سقوطش تلقی می‌شد، که پیش از شورش بر خدا، فرشته نور بود.

Luther, Martin



مارتین لوتر:

(متولد دهم نوامبر ۱۴۸۳ و متوفای هجدهم فوریه ۱۵۴۶ م. در آیزلین، ایالت ساکسونی آلمان). کشیش آلمانی، عالم انجیلی و زبان‌شناس که ۹۵ رأی او و تاختن وی به سوءاستفاده‌های متعدد کلیسایی، نهضت اصلاحی پروتستان را شتاب بخشید.

Lychnapsia

نمازهای هفت‌گانه:

مجموعه‌ای از هفت نماز در عبادت شامگاهی کلیسای یونان برای مغفرت و محافظت در طول شب.

Lychnic

بخش نخست عبادت شامگاهی:

مراسمی متشکل از سرودها و نمازها، همراه با پرتوافکنی چراغ‌ها یا شمع‌ها در عبادت شامگاهی کلیسای یونان به مناسبت شب عید.

Madonna

بانوی من:

[به ایتالیایی، به معنای بانوی من]، عنوان و لقبی برای مریم عذراء.



Magdalene, Mary

مریم مجدلیه:

زن تائب: در عهد جدید. «... مریم مجدلیه که عیسی هفت روح پلید از وجود او بیرون کرده بود...» (لوقا ۸ : ۲).

Magdalenes

مجدلیه‌ها:

عطف به قدسیه مریم مجدلیه، این واژه اغلب به روسپیان اصلاح‌شده اطلاق می‌شده است. در قرون وسطی، این کلمه به‌طور گسترده از سوی مجامع دینی متشکل از زنان تائب، به‌عنوان لقب برگزیده شد که زنانی دیگر با زندگانی پاک و بی‌شائبه نیز خود را بدان‌ها ملحق کردند.

Magnificat

سرود نیایش حضرت مریم:

سرود حمد و ستایش (به واسطه کلام آغازین متن لاتین چنین نامیده می‌شود) که حضرت مریم عذرا (ع) هنگامی که دختر عمویش ایصابات (*Elizabeth*) به او به‌عنوان مادر عیسی مسیح (ع) ادای احترام کرد، سرود.

این سرود با این عبارت لاتین آغاز می‌شود: «مریم گفت: خدا را با تمام وجود ستایش می‌کنم.» (لوقا ۱ : ۴۶)

Maimed

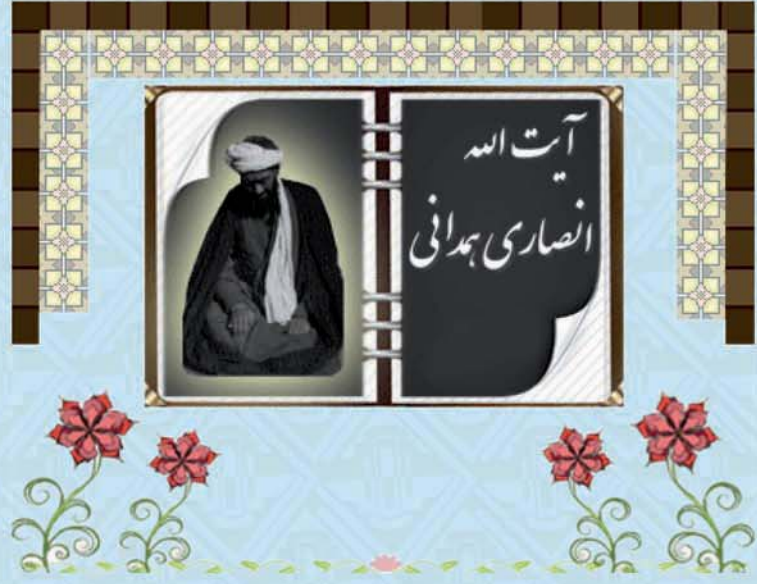
معلول:

(صفت)، علیل، عاجز و ناتوان: (در کتاب مقدس)، عهد جدید. «آن‌گاه مردم دسته‌دسته آمده، لنگان و کوران و افراد زمین‌گیر و لال، و سایر بیماران را نزد او آوردند و او همه ایشان را شفا بخشید.» (متی ۱۵ : ۳۰)

پسرم! آنچه در درجه اول به تو وصیت می‌کنم آن است که انکار مقامات اهل معرفت نکنی، که این شیوه جهال است؛ و از معاشرت با منکرین مقامات اولیا سرسری، که اینان قطاع طریق حق هستند.
(امام خمینی در وصیت خود به حاج احمد آقا)^۱

شرح شورید گلن *

آگاه باشید که اولیاء الهی نه بیم آینده دارند و نه اندوه گذشته^۲



در شرح حالات عارف واصل معاصر جناب آقای انصاری همدانی، در گذشته اشاراتی داشتیم. در این شماره، به ادامه آن، بر اساس آنچه گفته‌اند و شنیده‌ایم، می‌پردازیم.

سکوت

تخلیه

تفکر

خویش را صافی کن از اوصاف خود
تا ببینی ذات پاک صاف خود

بخش عمده در این قسمت مربوط به مطالبی است که شاگردان و مریدان در رابطه با حالات، سبک سلوکی، جلسات و اسامی شاگردان ایشان ذکر نموده‌اند.

۱ - صحیفه امام ج ۲۰ ص ۱۵۸ به نقل پورتال پژوهشی و اطلاع رسانی موسسه نشر و تنظیم آثار امام خمینی (ره).

* - تهیه و تنظیم: امور فرهنگی

۲ - یونس، ۶۲



سخن اول

اولین سخن در رابطه با جلساتی است که به سکوت می‌گذشت، شاگردی می‌گوید: سکوتش حیرت‌زا است، و این یکی از برنامه‌های جلسات است، سکوت... تخلیه... تفکر... آری باید تمام اوهام و خیالات بیرون می‌ریخت. باید خالی می‌شدیم، باید غلّ و غش‌ها بیرون می‌رفت و سکوت، بهترین فریاد بر این غریبه‌های حریم دل بود. در بعضی جلسات که بعد از نماز مغرب و عشاء تشکیل می‌شد، یک ساعت، یک ساعت و نیم سکوت بود. شاید از حال نمازش بود. در نماز سیر می‌کرد و مستی آن سیر، او را تا مدت‌ها در عالم بی‌خودی می‌برد. ما نمی‌فهمیدیم در آن سکوت، او تا کجاها می‌رود، اما جذباتش ما را می‌گرفت. آن هم چه گرفتگی! و در آن سکوت باید صاف می‌شدیم، صاف صاف، تا زمینه‌ای فراهم شود برای پذیرش و آمادگی قلب. کار او اول صیقل دادن بود و بعد سیر دادن. چرا که قلبی که مملو از مشغولیات و دنیا خواهی‌هاست، چگونه پذیرای نور و روشنایی گردد؟

مکتب عشق و محبت

و سیره او در جذب شاگردان، عشق و محبت و لطافت اخلاق بود، خود، اهل محبت بود و طریق او نیز همین. یکی از مریدان می‌گوید: طریق ایشان طریق حبّ و عشق بود. چشم‌هایش از محبت شعله می‌کشید، طوری که آدم نمی‌توانست به آن نگاه کند. **خاطره‌ای از یک شاگرد سالک:**

من با جوانی دوست بودم و دلم می‌خواست او هم خدمت آقای انصاری برسد، ولی او اصلاً در این باغ‌ها نبود. یک بار پاکتی به او دادم و گفتم ببر خدمت آقای انصاری. او فکر کرد که من استخاره می‌خوام، و رفته بود منزلشون. مرحوم آقا یک نگاهی به او می‌کنه و او را داخل می‌بره و به او خیلی محبت می‌کنه. بعد با هم آمده بودند بیرون و تا یک مسیری با هم حرکت می‌کنند. بعد از این که جوان دوباره آمد پیش من، دیدم که اصلاً حالت عادی ندارد با این که هیچ سابقه‌ای هم در این مسیر نداشت و شاید از نظر احکام دینی هم خیلی مسائلش دقیق نبود، ولی اسیر محبت آقای انصاری شده بود و خود آقا به من فرمودند بیاوریدش در جلسات. و به این ترتیب او به حلقه راه یافت. افراد، با محبت جذب می‌شدند و همین در درجه اول باعث می‌شد که آن‌ها گناه و معصیت را کنار بگذارند و بعد دستور می‌دادند که به واجبات و احکام مقید باشند. طوری افراد را تربیت می‌کردند که اعمالشان را با شوق انجام می‌دادند نه کسالت، و همین شوق و محبت، آن‌ها را پیش می‌برد، به خصوص در تیپ جوان خیلی موثر و کاری بود. این سیره کلی جذب او بود و آغوشش برای آنان که صاف و بی‌غلّ و غش بودند و طلب معنوی داشتند باز بود.

گمنامی

گمنام بود و افراد کمی دور و بر او بودند، تا این که آیت الله نجابت^۱ خدمت ایشان می‌رسد و کم‌کم افراد دیگری را با ایشان آشنا می‌کند. مراداتش بیشتر می‌شود و جلساتش منسجم‌تر. و این در حدود سال ۱۳۳۰ هـ.ش. بود.

شناسایی واردین

آقای انصاری به تمام تازه واردین در هر لباس و موقعیتی راه می‌داد، با یک نگاه، کُنه و حقیقت افراد را می‌فهمید و مستعدین آنان را انتخاب می‌کرد. شاگردان ایشان عموماً نقل می‌کردند که ما عکس افراد را که نشان ایشان می‌دادیم، تشخیص می‌دادند که به درد سیر و سلوک می‌خورد یا نه.

سخن رسول اکرم (ص):

إن لله تعالی يعرفون الناس بالتوسّم:

به راستی که خدای تعالی را بندگان با سیمای مردم را بشناسند.

^۱ - از شاگردان آقای انصاری و از عرفای معاصر اهل شیراز، مدفن ایشان در کنار بارگاه امام زاده حضرت علی ابن موسی (ع) است.

و بارها وقتی عکس کسی را نشان آقا می‌دادیم، می‌فرمود:

صاحب این عکس آدم خوبی است، ولی اگر در جهت سیر و سلوک قرار بگیرد، چون استقامت ندارد از میان راه بیرون می‌رود و آن صفای اولش را هم از دست می‌دهد! بارها برای این منظور این تشبیه جالب را می‌کردند:

و در این میان، امان از تخم مرغ های نیم پز!

این اصطلاح آقای انصاری بود برای کسانی که می‌آیند، ولی درست نمی‌آیند. و دست آخر مثل تخم مرغی می‌شوند که به جوجه تبدیل نشده فاسد می‌شوند، و آن چیز که فاسد می‌شود را نه زمینیان تحمل می‌کنند و نه آسمانیان تاب می‌آورند! راه مبتلا نشدن و ایمن ماندن، همان کنترل هوای نفس و خودسری‌هاست، قدم اول این است که، آن‌ها را بیابی چرا که: شناخت، نیمی از درمان است.

تخم مرغ به تنهایی خودش هم خوب است و هم قابل استفاده و با آن می‌شود غذاهای مختلفی طبخ کرد، ولی اگر آن را زیر پای مرغ گذاشتند، باید تا آخر بماند تا تبدیل به جوجه شود و تکامل خودش را به دست آورد و اگر در نیمه راه آن را بردارند، هم خوب بودن اولش را از دست می‌دهد و هم، چنان فاسد شده که بوی تعفنش آزار دهنده است!

حال اگر این انسان باشد که صاحب اراده و نفس هم می‌باشد، اگر از نیمه راه برگردد، خطرات زیادی می‌آفریند. روی این جهت افرادی را برمی‌گزیدند که استقامت این راه را داشته باشند.

درخواست دستورالعمل

یکی از سران درویش خدمت آقا می‌رسند که شهید محراب آیت الله دستغیب(ره) هم حضور داشته‌اند و اصرار می‌کنند که آقا به ایشان دستورالعملی بدهند، آقا می‌فرماید:

طریق همان طریق محمد و آل محمد(ع) است که در احادیث شریف ذکر شده است و من چیزی از خودم اضافه نمی‌کنم، ولی وقتی جناب درویش خیلی اصرار کردند آقا فرمودند: لعنت خدا بر من، اگر چیزی را از خودم اضافه کنم. من فقط یک جمله می‌گویم که اگر انسان خودش را اصلاح کند و غلّ و غش نداشته باشد و طریقه اهل بیت عصمت(ع) را بگیرد، و در این راه به یکی از اولیاء خدا وصل بشود، زودتر به نتیجه می‌رسد، عمده کار دست خودت می‌باشد.

جلسات هفتگی

در هفته دو نوع جلسه داشتند؛ خصوصی که شب‌های دوشنبه و چهارشنبه و جمعه بود که رفقای خصوصی در منزل جمع می‌شدند، و یک جلسه عمومی داشتند که یکشنبه‌ها در منزل عبد صالح خدا جناب آقای حاج غلامحسین سبزواری که از تجار محترم و معروف همدان بودند، برگزار می‌شد، و تعداد بیشتری از جمله کسبه هم شرکت می‌کردند.

بیشتر آقا از کتاب مصباح الشریعه و یا ارشاد القلوب دیلمی و خزینه الجواهر آیت الله نهایندی مطالبی نقل می‌کردند. صحبت‌های او غالباً پیرامون احوالات اولیاء خدا و چگونگی تحولات روحی آنان بود. اما در جلسات خصوصی بیشتر با سکوت می‌گذشت، قدری قرآن تلاوت می‌شد و آقا کم صحبت می‌کردند و آیت الله انصاری از درون، افراد را ملتهب می‌کردند و حرکت می‌دادند.

شیوه مواجهه با مهمان

شاگردی در این مورد چنین می‌گوید:

ایشان خیلی متواضع و فروتن بود، عموماً مهمان‌ها که می‌آمدند منزل ایشان، حدوداً از سه چهار روز تا یکی دو ماه می‌ماندند و ایشان از آن‌ها پذیرایی می‌کرد و نمی‌گذاشت کسی کاری انجام دهد. خیلی عادی بودند. اگر وارد می‌شدی، نمی‌فهمیدی ایشان کدام یکی است. کارشان را به کسی نمی‌دادند. حتی وقتی شاگردها و مهمان‌هایشان از شهرستان می‌آمدند، خانواده‌شان لباس آن‌ها را جمع می‌کردند و می‌شستند، تمام کارهای مهمانان بر عهده خانواده‌شان بود.



محمد باقر انصاری عروقی



منظور این که هیچ تشخیصی برای خودشان قائل نبودند، زندگی ساده، بی تخصص و بی تشریفات داشتند. از مرحوم دولابی^۱ نیز نقل شده که ایشان توی خانه نمی گذاشت کسی حتی یک استکان چای برایش ببرد، خودش چای می آورد، سفره می گذاشت. **هویدا کردن سرّ، راه را می بندد!**

فرزند ایشان می گوید:

در زمان آقای بروجردی، کربلایی کاظم ساروقی که قرآن به او افزوده شده بود منزل ما آمد، عذّه‌ای از روحانیون از جمله ملاعلی معصومی آمده بودند و می‌خواستند امتحانش کنند، ایشان بی سواد بود ولی هم قرآن را از حفظ می‌خواند و هم برعکس می‌خواند و مهم تر این که حروف را هم به عکس می‌توانست بخواند مثل این که دارد می‌بیند. با این که بی سواد بود. ولی پدرم گفت:

احتیاج به امتحان ندارد. قرآن به او افزوده شده، شما زحمت نکشید. گفتند شما از کجا می‌دانید؟ فرمود: در صورت ایشان نوری است که در دیگران نیست.

و نیز فرمودند:

اگر آن را افشا نمی‌کرد از جانب خدای تعالی بیشتر نصیبش می‌شد!

پرهیز از بحث و مجادله

خاطره ای از آقای اسلامی^۲

یک بار یک عده از تهران آمده بودند همدان خدمت آقا. بعد، آن‌ها شروع کردند به بحث کردن و یکی از آقایان گفت: الان آقا می‌آیند و جواب را از خودشان می‌گیریم. آقای انصاری تشریف آوردند و دو زانو نشستند سر جای خودشان و در همان حالت سکوت مخصوص خود بودند. یکی از آقایان گفت: آقا این بحث مطرح بود و ما می‌خواستیم جوابش را از شما بشنویم. ایشان فرمودند: من حال بحث ندارم. به نظر می‌رسد بعضی‌ها هستند که کارشان فقط بحث کردن است و اهل راه رفتن نیستند. شاید او می‌خواست با این سکوتش بالاترین جواب‌ها را بدهد.

کتمان اسرار الهی و ملاقات امام زمان (ع)

از خصوصیت بارز ایشان، کتمان شدید اسرار بود، تأکید داشت که شاگردان او اسرار الهی را بروز ندهند، روی این جهت شاگردان مقید بودند که مطالبی را که در جلسات گفته می‌شود مکتوب نگرند. یکی از شاگردان آیت الله انصاری از ایشان سؤال می‌کند: چه زمانی ما می‌توانیم خدمت صاحب‌الزمان ولی عصر(ع) برسیم؟

جواب می‌دهند:

زمانی که حضور و غیبت آقا برای شما فرقی نکند!

مکاشفه یا مشاهده

آقای احمد انصاری از پدرشان در باب فرق تشرّف و مکاشفه به حضور حضرت رسیدن می‌گوید:

ایشان می‌فرمودند: بیشتر آن کسانی که خدمت حضرت می‌رسند به صورت مکاشفه است و نه مشاهده. می‌پرسیدیم آقا فرقی در چیست؟ می‌فرمودند: اگر آن زمان منقضی شد، و دیدید آن اثر باقی است، مشاهده است. ولی اگر هیچ اثری در دستانتان نماند، و آن اثر برود مکاشفه است و وقتی که ما با حسرت می‌پرسیدیم که چگونه به خدمت حضرت برسیم و چکار کنیم؟! می‌گفتند: این چه سؤال است می‌کنید؟ شما می‌توانید خدمت خدا برسید. خدایی که خالق حضرت است، آن که خیلی سخت تر است ولی شدنی است، چرا این را نتوانید؟!

در زمانی دیگر، یکی از شاگردان ایشان سؤال می‌کند: آیا می‌شود به حضور حضرت حجت(ع) رسید؟ آقا جواب می‌دهند:

بنده خدا! به حضور خداوند هم می‌توانیم برسیم، به حضور بنده‌اش نمی‌توانیم برسیم؟!

در مرتبه دیگر که آیت الله دستغیب (ره) و آیت الله فهری هم بوده‌اند آیت الله نجابت سوال می‌کند که: آیا به حضور امام زمان(ع) رسیده‌اید؟ آقا جوابی می‌دهند به این مضمون که:

^۱ - از شاگردان ایشان.

^۲ - شاگرد و داماد ایشان.



ما از ددت یقیناً نماز و مصراع

دکتر علی انصاری نقل می کند:

آقای انصاری در شبستان حاج محمد طاهر، در مسجد جامع همدان نماز می خواند و افرادی که با ایشان نماز می خواندند همان افراد خاصی بودند که نسبت به آقا شناخت داشتند. و بعد از نماز مغرب و عشاء، ایشان همراه چند تن از شاگردانشان به منزل می آمدند و من هم همراه پدرم بودم. اینها بعد از نماز طوری حالشان منقلب می شد که هیچ کدام یارای صحبت کردن نداشتند و کاملاً در سکوت و خلوت خودشان فرو رفته بودند. یک بار که از مسجد بر می گشتم، یکی از دوستان آن چنان انقلاب روحی شدیدی پیدا کرده بود که به نفس نفس افتاده بود و بلاانقطاع اشک می ریخت.

هوا هم سرد و زمستانی بود. به منزل که رسیدیم، همه رفتند زیر کرسی نشستند، ولی ایشان از شدت حرارتی که داشت بیرون کرسی افتاده بود سینه اش حرارت داشت و نفس نفس می زد.....^۲
حاج احمد انصاری می گوید:

پدرم خودش را صاحب اختیار هیچ چیز نمی دانست و می گفت زندگی من وقف دوستانم است. هر کس می آمد با آغوش باز پذیرایش بود. اما گاهی که متوجه می شدند افراد با اغراض دیگری سراغشان می روند، جوابشان نمی دادند. یکی دو مرتبه کسانی آمدند که نیت های خاصی داشتند و دنبال قدرتهای دیگری بودند، بعد ابوی به آنها فرمود:
این کارها را نکنید! شما دارید هم وقت خودتان را تلف می کنید، هم وقت مرا!
و آنها بعد از آن ماجرا، جلسه را ترک کردند و دیگر نیامدند.
اما افرادی را که با خلوص نیت می آمدند، خوب پذیرا بود و با حلم و بردباری و صبر و ثبات، دوستان را کنترل می کرد، به آنها موانع یا پیشرفت هایشان را تذکر می داد و مواظب تک تک آنها بود.

تصرفات ولی خدا، انقلاب درونی

از خصوصیات مهم آیت الله انصاری تصرفات فوق العاده ای بود که ایشان در وضع روحی و تربیتی افراد و شاگردان می کردند و بحق می توان گفت آیتی از مقلب القلوب بود، تمام کسانی که خدمت ایشان رسیده اند اظهار می کردند تا کسی با ایشان حشر و نشر نداشت متوجه نمی شد تصرف ولی خدا یعنی چه و هر کس یکبار از روی صدق و صفا خدمت ایشان می رسید، چنان او را از درون ملتهب و منقلب می ساخت که این حالت تا آخر عمر، گرچه دیگران خدمت آقا نمی رسید، با او بود، ایشان بارها با یک توجه، افراد را بدون اینکه خود هم متوجه باشند، منقلب می کرد.



گذشتن از هوای نفس و انانیت

می فرمودند:

باید خیلی مواظبت کرد که اعمال از روی هوای نفس نباشد. عبادتی که می کنی هوای نفس نباشد، صحبتی که می کنی برای خود معرفی کردن نباشد. این جا می آیی برای هوای نفس نباشد، و باید استاد بینی تا تشخیص این هوای نفس و انانیت و نفسانیت آسان تر شود.

تشخیص رضای خدا و هوای نفس؟

فرمودند:

بزرگی می گفت در نجف مشغول زیارت بودم، یک طلبه ای آمد و گفت آقای میرزای شیرازی دیشب فوت کرد، برای تشییع جنازه تشریف بیاورید. همین طور که داشتم زیارت می کردم احساس کردم یک شعفی در وجودم حاصل شد، نشستم و به خود گفتم: این چه مرضی بود تو جونت؟ یک شخصیت بزرگ فوت کرده و در تو شعف حاصل شده بیچاره؟! نفسم را خوب کاوش کردم و دیدم حسابش این است که بعد از ایشان کس دیگری نیست که جانشین بشود جز من. بعد چمدانم را جمع کرده و از شهر فرار می کند.

^۱ - اشاره به سخن امام امیرالمومنین (ع) است که فرمود: اگر پرده ها از چشم من برداشته شود، بر یقین من اضافه نخواهد شد.

^۲ - این خاطره به دلیل عدم تحمل و پذیرش همگان نیمه تمام گذاشته شد.



این صاعقه‌ای نیست که دامن گیر آن‌ها شده باشد، بلکه دامی است دائمی که حریف می‌طلبد، و بی‌چاره آن‌ها که مصداق آن می‌شوند و لیبیک‌گو برای شیطان!

فرزند ارشد ایشان در این مورد توضیح می‌دهند:

از ایشان سؤال کردند: چطور تشخیص بدهیم که عملمان برای رضای خداست یا هوای نفس؟ و آن‌گاه جواب دادند:

در اوائل امر، یک مشخصاتی داره، ولی در وسط و آخر، تشخیص دشوارتره! در اوائل، وقتی آدم کاری را برای رضای خدا انجام می‌ده، یک بهجت و انبساط درونی بهش دست می‌ده و اون بهجت، علامت قبول اعمال است، مثل این که انسان دست فقیری رو می‌گیره و بعد در نمازی که می‌خونه، یک حالت توجهی به انسان دست می‌ده. اون حالت بهجت و انبساط، علامت قبولی است. و بعد می‌فرمودند: اما به این‌ها خیلی دلخوش نکنید، این‌ها نقل و کشمش راهه!

این اصطلاح را خیلی تکرار می‌کردند:

این‌ها نقل و کشمش راهه!

تنوع در شیوه برخورد

گاهی با بعضی روحانیون یا واعظانی که به خدمتشان می‌رسیدند جور دیگری صحبت می‌کردند. یک بار به یکی از آن‌ها خیلی پرخاش کردند و فرمودند:

تا کی می‌خوای برای تعیین و تشخیص خودت کار کنی؟ فکر می‌کنی چند سال دیگه زنده‌ای؟ زیاد تذکر می‌دادند و می‌گفتند:

از انانیت و خودخواهی و خودبزرگ بینی و خودگنده بینی بپرهیزید، این دام بسیار بزرگی است از طرف شیطان!

فکر نکنید اگر امروز می‌آیند دست شما را می‌بوسند، فردا هم همین طور است! امروز هست، فردا نیست. نه به این کرنش‌های امروز، دل خوش باشید، و نه از دم‌های فردا، دل تنگ.

پیش بینی یک تحول

مرحوم آیت الله حاج شیخ حسن صافی اصفهانی با اینکه از محضر بزرگانی چون مرحوم آقا سید جمال گلپایگانی استفاده‌های فراوانی نموده بود و سخت تحت تأثیر افکار و مواعظ ایشان بود، ولی همواره با علاقه زیادی در مورد فردی به نام عبدالزهره سخن می‌گفت.

زمانی از ایشان در مورد حاج عبدالزهره سوال نمودند و ایشان فرموده بود که: عارفان و شخصیت‌های زیادی بودند ولی من با عبدالزهره انس یافتم زیرا او رقت عجیبی داشت و گلوله‌ای از آتش بود و همه را به خود جذب می‌نمود، آنگاه تاریخچه زندگانی حاج عبدالزهره را اینگونه نقل می‌فرمود که: حاج عبدالزهره در آغاز امر، شاگرد برقکار بود و چندان تقیدی هم به حضور در جماعت و مسجد رفتن نداشت. یک روز در حالی که حاج عبدالزهره در منزل مرحوم آقای سید جمال گلپایگانی مشغول برقراری بود، آقای انصاری همدانی به عنوان میهمان وارد می‌شود و با دیدن حاج عبدالزهره که مشغول برق کشی بوده خطاب به آقا سیدمحمد فرزند آقا سیدجمال می‌فرماید:

این جوان هم از ماست!

با اینکه مرحوم انصاری هیچ گونه سابقه ارتباطی با عبدالزهره نداشت. آقا سیدمحمد با تعجب می‌گوید: بروم به او خبر دهم که بیاد حداقل با هم دیداری داشته باشیم، مرحوم انصاری می‌فرماید:

الآن وقتش نیست، بعد از چهارده سال دیگر خودش می‌آید.

این جریان می‌گذرد و سال به سال وضع روحی و معنوی عبدالزهره تغییر می‌کند تا سال سیزدهم که وی از جهت تقید به زیارت و انس با محافل دینی به اوج خود می‌رسد. سرانجام عبدالزهره از دیده‌ها پنهان می‌شود، عراق را رها می‌کند و برای شرفیابی به خدمت مرحوم آیت الله انصاری به همدان می‌رود....

صداقت و صافی جوانی، عامل جهش در سیر و سلوک

ایشان در این مورد می‌فرمود:

«اگر الان جوان شوم می‌دانم چطور باید بروم و راه خیلی آسان تر از کاری بود که من فکر می‌کردم»

**تمسخر و سعایت ولی حق**

در اوایل سیر و سلوک، از ایشان پیش شیخ عبدالکریم حائری «مؤسس حوزه علمی قم» سعایت و بدگوئی می‌کنند، حالاتش را به تمسخر می‌گیرند و نسبت درویشی‌اش می‌دهند و آخر الامر آقای حائری او را صدا می‌کنند و می‌فرمایند: حالات را کتمان کن!

افرادی به خدمتشان می‌رسیدند و از ایشان به خاطر توهین و تحقیرهای آن زمان عذرخواهی می‌کردند و ایشان می‌فرمودند: «برای چه عذرخواهی می‌کنید، من چیزی به خاطر ندارم.»

محبت سراد عارفین

یک بار یک نفر آمد پیش ایشان، خیلی متجدد و تیپ اروپایی و با ماشین آخرین سیستم، یک دفعه همه خودشان را عقب کشیدند و رویشان را برگرداندند. آقا آمدند جلو، بغلشان کردند و بوسیدند و بعد فرمودند:

محبت امیرالمؤمنین علیه السلام در دلش بود!

و گاهی هم یک آدم به ظاهر خیلی مقدسی پیششان می‌آمد و آقا محل نمی‌گذاشتند یا از اتاق در می‌رفتند. بعد یکی پرسید که: چرا شما بعضی‌ها را تحویل می‌گیرید و بعضی تا وارد نشده تندی می‌کنید؟ فرمود:

بعضی هنوز وارد نشده از دور داره سنگ پرتاب می‌کنه، ما هم یک چیزی می‌گیم که سنگ پرتاب نکنه!

آن بزرگوار نسبت به خیلی از حوادث و پیشامدها بصیرت داشتند و متوجه قضایا می‌شدند.

برای ایشان باطن خیلی آشکار بود. می‌فرمودند: همه چیز نور داره، اگر نورش در آن شخص باشه حقیقت داره و گرنه مدعی است، علم، مرجعیت، عبادت و... همه نور خاص خودشان را دارند.

آقای دکتر علی انصاری در این رابطه می‌فرمایند:

مرحوم ابوی گاهی کارهایی انجام می‌دادند که درکش برای ما سنگین بود و نمی‌توانستیم بفهمیم، ولی وقتی واقعیت قضیه را می‌فهمیدیم، علت رفتارشان را متوجه می‌شدیم و گاهی هم تا آخر اصلاً درک نمی‌کردیم.

یک بار یکی از روحانیون با چند نفر از همراهانشان خدمت آقا رسیدند و آقا به ایشان زیاد توجهی نکردند و حتی آن چند نفر همراه، از این رفتار آقا خوششان نیامد و موقع خداحافظی هم مرحوم ابوی تا نصف اتاق آمدند و جلوی در نرفتند. چند روز بعد شخصی آمد به خدمتشان که ظاهر و موقعیت اجتماعی او وجهه مذهبی نداشت اما آقا ایشان را بوسیدند و خیلی محبت کردند و برای مشایعتشان تا جلوی در رفتند و ما واقعاً علت این دو نوع برخورد را متوجه نشدیم تا بعد از مدتی آن فرد فوت کرد و با وجود آن که آن زمان روابط ایران و عراق خیلی تیره بود، اما قضایا طوری درست شد که یک هیأت ۵۰ نفری جنازه ایشان را مشایعت کردند و بردند به عتبات عالیات برای تدفین. و بالعکس خبردار شدیم آن شخص روحانی با وضع ناجوری از دنیا رفت.

پاکسازی مقدم بر هر چیز

او برای عالم و عابد هیچ چیز را وسیله رسیدن به توحید ناب نمی‌دانست الا تزکیه، راه، تزکیه نفس است. این اعتقاد ایشان بود و می‌فرمود: اگر علم مقدمه باشد برای تزکیه، و آن مقدمه‌ای باشد برای رسیدن به توحید، آن گاه ارزش دارد و غیر از این اگر باشد، علم حجاب راه است. آقای نجابت از قول آقای انصاری نقل می‌کردند که می‌فرمودند:

«کاش توحید خیالی نصیب مردم نشود!»

آری این همان کلام امام العارفین علی ابن ابی طالب(ع) است که می‌فرمایند:

«التَّوْحِيدُ أَلَّا تَتَوَهَّمَهُ»

توحید آن است که خدا را به وهم در نیاوری!

(نهج البلاغه، حکمت ۴۷۰)

آقای نجابت می‌فرمود:

در خدمت آقای قاضی بودیم، بعضی بودند که در توحید کتاب داشتند و می‌خواستند بیابند خدمت ایشان و در این باره صحبت کنند. اما آقای قاضی می‌فرمودند:



ظاهرش درسته ولی خیالیه، و خداوند برتر از آن چیزی است که فکر می‌کنی و می‌گویی. این توحید برای آقایون مانع است!

پیامبر اسلام (ص) می‌فرماید:

الدنیا حرام علی أهل الآخرة و الآخرة حرام علی أهل الدنیا و هما حرامان علی أهل الله:
دنیا برای اهل آخرت، و آخرت برای اهل دنیا، و هر دو برای آنان که اهل خدایند، حرام است!

مکاشفه خطر بزرگ راه !!

شاگردانش را از اینکه به مشاهدات و مکاشفات توجه کنند و به آنها اکتفا نمایند، شدیداً نهی می‌فرمود و دل بستن به این امور را از دام های ابلیس می‌دانست و می‌فرمود:

مکاشفات و خواب‌های صادق برای سالک، حالات هستند و باید از ریاضت و مراقبت دست بردارد تا این حالات تبدیل به مقامات شود. و در این باره تشبیه جالبی می‌فرمودند و مثل به حوضی می‌زدند که خاک و گلش ته نشین شود، درست است که آب صاف شده ولی به مجرد پا گذاشتن در آن دوباره گل آلود می‌شود. حالات را مانند آبی می‌دانستند که گل آن، ته‌نشین شده و از بین نرفته است و شیطان ممکن است با پای گذاشتن به حریم قلب آدمی آن را آلوده کند، پس بر سالک است که با جهد و تلاش تمام آثار آلودگی را از قلب پاک کند و مغرور به مکاشفات نشود. و هنگامی که به مقامات رسید آن وقت است که جزء مخلصین می‌گردد که از دستبرد شیطان در امان می‌ماند: «إلا عبادک منهم المخلصین»^۱. آقای دکتر علی انصاری نیز توصیه‌های پدر را به خاطر دارد که فرمود:

مکاشفات دلیل بر مقامات نیست و بسیاری از مکاشفاتی که برای انسان هست، دل را مشغول می‌کند و یا برای آدمی ایجاد غرور می‌کند! مرحوم پدر اصلاً به مکاشفات اعتنایی نداشتند و اولین کاری که برای بعضی از شاگردهایی که مکاشفه زیاد داشتند می‌کردند این بود که از طرف، مکاشفه را می‌گرفتند مگر در مواردی که با واقعیات تطبیق می‌کرد و می‌گفتند ضرر ندارد. چون برخی مکاشفات با تجلیات نفسانی همراه است و چون پدر آن تجلیات نفسانی را می‌گرفتند، بسیاری از مکاشفات از بین می‌رفت!



حکایت زیبای پیر مرد تهی دست

پیر مرد تهی دست، زندگی را در نهایت فقر و تنگدستی می‌گذراند و با ساتلی برای زن و فرزندانش قوت و غذائی ناچیز فراهم می‌کرد. از قضا یک روز که به آسیاب رفته بود، دهقان مقداری گندم در دامن لباسش ریخت و پیرمرد گوشه‌های آن را به هم گره زد و در همان حالی که به خانه بر می‌گشت با پروردگار از مشکلات خود سخن می‌گفت و برای گشایش آنها فرج می‌طلبید و تکرار می‌کرد: ای گشاینده گره‌های ناگشوده عنایتی فرما و گره‌ای از گره‌های زندگی ما بگشای. پیرمرد در حالی که این دعا را با خود زمزمه می‌کرد و می‌رفت، یکباره یک گره از گره‌های دامنش گشوده شد و گندم‌ها به زمین ریخت او به شدت ناراحت شد و رو به خدا کرد و گفت:

من تو را کی گفتم ای یار عزیز
کاین گره بگشای و گندم را بریز
آن گره را چون نیارستی گشود
این گره بگشودنت دیگر چه بود؟!*

پیرمرد نشست تا گندم‌های به زمین ریخته را جمع کند ولی در کمال ناباوری دید دانه‌های گندم روی همیانی از زر ریخته است! پس متوجه فضل و رحمت خداوندی شد و متواضعانه به سجده افتاد و از خدا طلب بخشش نمود....

نتیجه گیری مولانا از بیان این حکایت:

تو مبین اندر درختی یا به چاه
تو مرا بین که منم مفتاح راه

* - تهیه و تنظیم: امور فرهنگی



سحر خیزی باش تا کامروا شوی!

حکایت کرده‌اند، بزرگمهر، هرروز صبح زود خدمت انوشیروان می‌رفت، پس از ادای احترام، رو در روی انوشیروان می‌گفت:

سحر خیز باش تا کامروا گردی.

شبی، انوشیروان به سرداران نظامی اش، دستور داد تا نیمه شب بیدار شوند و سر راه بزرگمهر، منتظر بمانند. چون پیش از صبح خواست به درگاه پادشاه بیاید، لباس‌هایش از تنش در بیاورند و از هر طرف به او حمله کنند تا راه فراری برای او باقی نماند.

بزرگمهر راه فراری پیدا نکرد. برهنه به درگاه انوشیروان آمد، پادشاه خندید و گفت:

مگر هر روز نمی‌گفتی، سحر خیز باش تا کامروا باشی؟

بزرگمهر گفت: دزدان امشب، کامروا شدند، زیرا آنها زودتر از من، بیدار شده بودند. اگر من زودتر از آنها بیدار می‌شدم و به درگاه پادشاه می‌آمدم من کامروا تر بودم.

منبع: ینبوع الاسرافی نصائح الابرار

"حکایت"

یاد دارم که در ایام طفولیت متعبد و شب خیز بودم و مولع زهد و پرهیز. شبی در خدمت پدر رحمت الله علیه نشسته بودم و همه‌ی شب را دیده بر هم نبسته و مصحف عزیز بر کنار گرفته و طایفه‌ای گرد ما خفته. پدر را گفتم: ((از اینان یکی سر بر نمی‌دارد که دو گانه‌ای بگذارد چنان خواب غفلت برده‌اند که گویی نخفته‌اند که مرده اند.)) گفت: ((ای جان پدر تو نیز اگر بخفتی به از آن است که در پوستین خلق افتی!!))

منبع: ((گلستان سعدی: در اخلاق درویشان))



شناسایی محبوب غیر عادی و برخورد سازنده



آزاده آرمان پناه و سید شهاب الدین ادیبی*

اغلب این طور اتفاق می‌افتد که دختری پسری را ملاقات می‌کند (یا برعکس) و در همان برخورد اول شیفته زیبایی، فریبندگی و رفتار خوشایند او می‌گردد، اما به تدریج که رابطه آنها نزدیک‌تر می‌شود، مشکلات شخصیتی پسر خودش را به نمایش می‌گذارد و دختر تازه متوجه عادات و تمایلات ناخوشایندی در پسر می‌گردد که در برخورد اول متوجه آنها نشده بود:

- اینکه محبوب او نیاز دارد که دختر همواره به او توجه داشته باشد، به قدری که دختر توان تحمل آن را ندارد.
- اینکه محبوب او به تدریج شخصیت کنترل‌گر و شکاک خود را نمایان می‌سازد.
- اینکه محبوب او فردی سودجو و فریب کار است.
- اینکه محبوبش هر لحظه در اضطراب جدایی از او به سر می‌برد.
- اینکه محبوب او فرد خشک، بسیار منضبط و فاقد حس شوخ طبعی است.

آنگاه او به طور روزافزونی در رابطه با محبوب خود احساس ناکامی و ناامنی می‌کند. احساس می‌کند تا حدی عقل خود را از دست داده است و از خودش می‌پرسد: چگونه توانستم در همان برخورد اول عاشق او بشوم؟ چرا همیشه عاشق چنین مردهای عجیب و غریبی می‌شوم؟ آیا او متوجه است که رفتارش چه تاثیری بر روی من دارد؟ آیا امیدی به تغییر او هست؟ اگر چنین جریانی برای شما آشنا به نظر می‌رسد، اگر با فردی که رفتارهایش به طور مکرر شما را آزار می‌دهد، رابطه عاطفی دارید و یا با او زندگی می‌کنید، به احتمال زیاد فردی را وارد زندگی خود کرده‌اید که دچار اختلال شخصیت است. همچنین ممکن است در گذشته شما نیز مواردی از این قبیل وجود داشته باشد و این بار دوم یا چندم باشد که شما عاشق فردی منزوی، غیر عادی، خطرناک و حتی فردی وابسته می‌شوید.

با نگاهی به گذشته خود، احتمالاً شما شباهت‌های هشدار دهنده‌ای را میان افرادی که عاشق آنها شده‌اید، پیدا می‌کنید و از خودتان می‌پرسید که چرا باید به قول معروف از یک سوراخ دو بار یا حتی بیشتر گزیده شوید؟ آیا محبوب شما دچار اختلال شخصیت است؟

برای چند لحظه به روابط عاطفی خود در گذشته فکر کنید برخی از این رابطه‌ها با اشک و آه و ناله و برخی دیگر با داد و فریاد و با جنگ و دعوا به پایان رسیده‌اند. حال در مورد ویژگی‌ها و صفات افراد محبوب خود در روابط مزبور صادقانه فکر کنید. اگر اکنون نیز در یک رابطه عاطفی قرار دارید با اینکه ازدواج کرده‌اید، لحظه‌ای طرف مقابل خود را در نظر بیاورید و سپس به پرسش‌های زیر پاسخ دهید:

- آیا رابطه شما بسیار شورانگیز آغاز شد و سپس بنا به دلایلی به سردی گرایید؟
- آیا محبوب شما از تأثیر رفتارهایش بر دیگران کاملاً ناآگاه است؟
- آیا محبوب تان با رفتارهایش که به نظر شما نامناسب به نظر می‌رسد، مشکلی ندارد؟
- آیا هنگامی که شما به تصحیح رفتار او اقدام می‌کنید، با بی‌اعتنایی یا با واکنش منفی از سوی او روبرو می‌شوید؟
- آیا محبوب شما در ابتدا تأثیر مثبتی بر دیگران می‌گذارد و سپس کارش با آنها به خشم و کنترل و کناره جویی می‌کشد؟
- آیا رفتار محبوب شما به قدری عجیب و غیر عادی است که دیگران از برقراری رابطه با او اجتناب می‌کنند؟
- آیا محبوب شما آنقدر به توجه و محبت شما نیاز دارد که شما را به ستوه می‌آورد؟

* - کارشناسان مرکز مشاوره دانشگاه شیخ بهائی



• آیا چیز عجیب و غریبی در محبوب خود مشاهده کردید که تصمیم به گسترش رابطه با او گرفتید؟ پاسخ مثبت به پرسش‌های فوق می‌تواند حاکی از این باشد که احتمالاً محبوب شما دچار اختلال شخصیت است. با اینکه هیچ کدام از مواد فوق به تنهایی نمی‌تواند حاکی از اختلال شخصیت محبوب شما باشد، اما مشاهده هر کدام از آنها می‌تواند علامتی هشدار دهنده باشد و مشاهده بیش از یک مورد ایجاب می‌کند که به طور جدی در این باره تأمل بپردازید. اختلال شخصیت، از نوع اختلالات روان پزشکی بوده و عبارت از الگوهای دیرینه، دیرپا و مشکل آفرین رفتاری هستند این گونه رفتارها به طور جدی در نقطه مقابل رفتار مطلوب اجتماعی، به ویژه رابطه صمیمانه قرار دارند. اختلالات شخصیت الگوهای دیرینه و دیرپای غیر قابل انعطاف برای دیدن، ارتباط و تفکر پیرامون جهان هستند که در نهایت منجر به تخریب روابط اجتماعی، به ویژه روابط بین فردی می‌گردند.

ادامه دارد.....

منبع مطلب: کتاب عشق ویرانگر
نویسنده: دکتر برادجانسون - دکتر کلی موری
مترجمان: زهرا حسین زاده - الهام شفیعی

آب درمانی

سمیه علی زمانی*

بشر از زمان‌های بسیار دور از آب به عنوان وسیله‌ای برای درمان استفاده کرده است. تمرین در آب موجب کاهش استرس وارده به مفاصل و احساس کم وزنی می‌شود. در نتیجه تمام افراد سالم و اغلب بیماران، مخصوصاً افراد مبتلا به ضعف شدید ماهیچه‌ای و کاهش حجم استخوانی می‌توانند با ایمنی کامل در داخل آب به فعالیت فیزیکی و تمرین بپردازند.



آب درمانی چیست؟

شیوه‌ای از معالجه است، که با استفاده از تمرینات و اجرای حرکات و نرمش‌های خاص در آب به توانبخشی عارضه‌های مختلف کمک می‌کند. اساس این نوع معالجه سبک شدن بدن هنگام غوطه‌وری در آب است. به همین دلیل فرد قادر است عضلات و اندام‌های خود را با مصرف نیروی کمتری به حرکت در آورد. در واقع چون فشار بر روی مفاصل کاهش پیدا می‌کند، در اجرای حرکات درد کمتری احساس می‌شود.

خواص آب

هر کدام از ویژگی‌های متعدد آب به تنهایی یک درمانگر به حساب می‌آید و در مجموع، این ویژگی‌ها آب را برای توانبخشی و سلامتی، فراگیرتر و مفیدتر از تمرینات روی خشکی می‌سازد. این خواص عبارتند از: شناوری: نیروی شناوری، خلاف نیروی جاذبه است و به بدن اجازه می‌دهد که آزادانه‌تر و راحت‌تر از روی زمین حرکت کند. کاهش نیروهای فشار آورنده: یعنی هر چه بیشتر در عمق آب فرو برویم، فشار کمتر یا نیروی وزن کمتری، روی مفاصل و دیسک‌های بین مهره‌ای خواهد بود. فشار هیدرواستاتیک بر روی قسمت‌های مختلف بدن: برای برآمدگی‌های اطراف مفصل و مشکلات گردش خون مفید است.



تمرینات توانبخشی

قابلیت انعطاف:

به علت کاهش نیروی جاذبه در آب، بدن می‌تواند به راحتی در آن حرکت کند و وزن کلی بدن کاهش می‌یابد، به طوری که اعضای بدن مثلاً پا را می‌توانید به راحتی بلند کنید و در همان شرایط، بدون احساس درد، کشش دهید. همچنین شرط اول بهبودی از جراحات داشتن قابلیت انعطاف خوب است.

بازپروری عضله: به طور مثال اختلال در حرکت دست و پای که در اثر گچ‌گیری یا قرار داشتن در آتل و یا در اثر سکنه، مدتی بی‌حرکت بوده و ضعیف شده به کمک نیروی شناوری حمایت می‌شود. در نتیجه حرکت آسان‌تر و توانبخشی بیمار با درد کمتری همراه خواهد بود.

افزایش دامنه حرکت: خواص آب به شخص اجازه می‌دهد که مفصل را با درد کمتری در راستای افزایش دامنه حرکتی باز کند. قدرت بخشی: دست و پای که در گچ بوده یا مدت‌ها بسته شده است، می‌تواند در آب در تمام جهتها حرکت کرده و بر مقاومت آب غلبه نماید و قدرت خود را باز یابد.



حفظ تعادل: تعادل فرد با حرکت به جلو، عقب و طرفین در یک محیط متحرک افزایش می‌یابد. ایمنی: در محیط آب به موارد ضعف، تورم مفصل یا دست و پا، کم شدن حرکت یا انعطاف و در مجموع از دست دادن استقامت به صورت بی‌خطری پرداخته می‌شود. کاهش گرفتگی عضلانی: افرادی که دچار بیماری‌های از قبیل اختلالات مغزی، سکته، فلج مغزی، پارکینسون و... هستند با کاهش انقباض عضله همراهند، که با حرکت در آب و افزایش حرارت بدن به واسطه گردش خون و گرم شدن ماهیچه‌ها می‌توانند این گرفتگی را کاهش دهند. چه کسانی نمی‌توانند از تمرین در آب استفاده کنند:

۱. بیمارانی که بیماری آنها از طریق آب منتقل می‌شود، مثل حبسه، وبا و اسهال
۲. تب بالای ۳۸
۳. ناراسایی قلبی
۴. بیماری‌های کلیوی (بیمارانی که مایع از دست داده نمی‌توانند جبران کنند)
۵. اختلالات گوارشی
۶. بیماریهای عفونی
۷. زخم‌های باز
۸. پارگی پرده گوش
۹. صرع

تأثیرات ورزش در آب بر آمادگی جسمانی

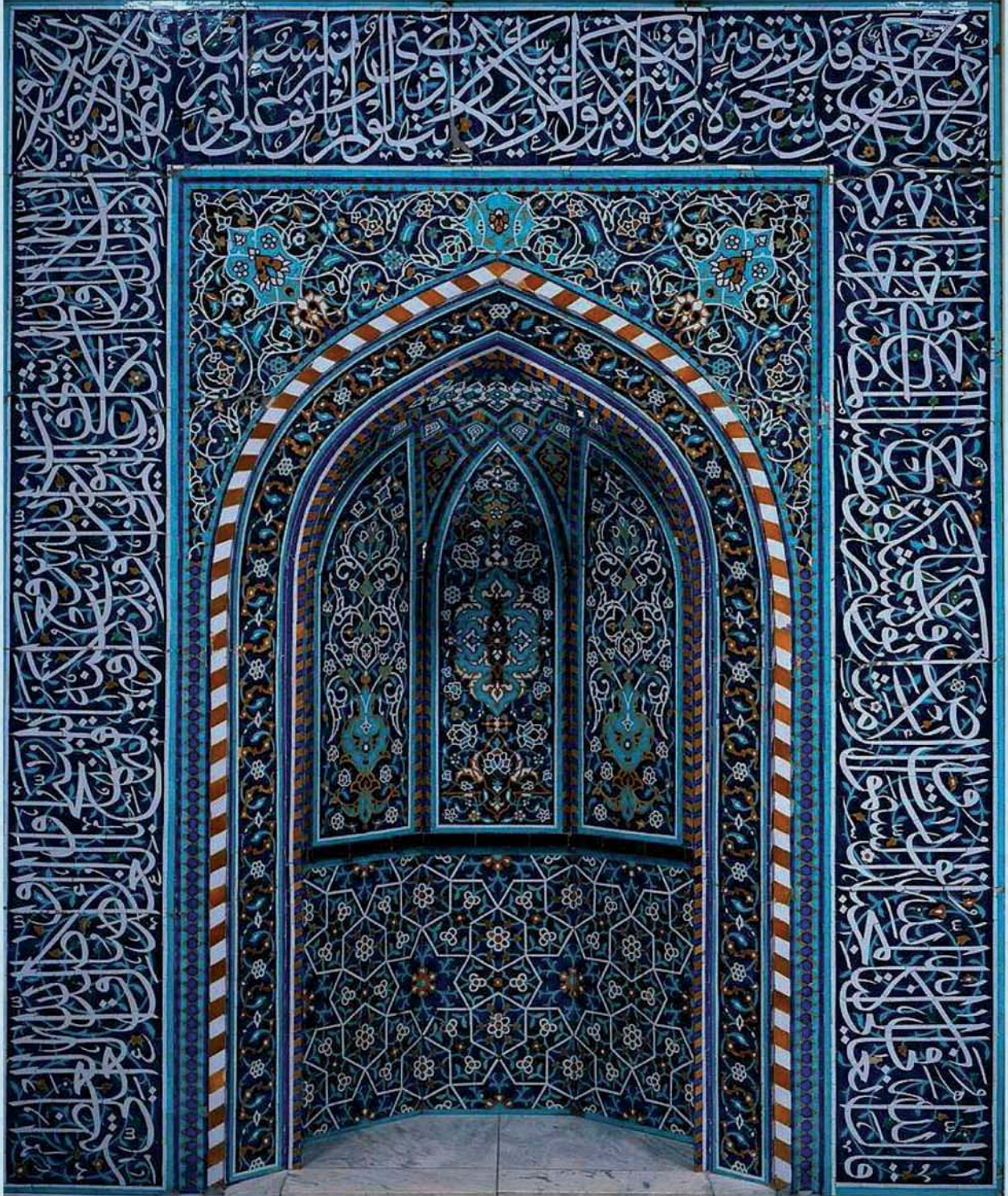
زمانی که به منظور آمادگی جسمانی مشغول ورزش در آب هستید از بعضی امتیازهای توانبخشی آب نیز استفاده می‌کنید. این امتیازها شامل قدرت بخشی، افزایش دامنه حرکتی و قابلیت انعطاف است. از دلایل دیگری که در افزایش سطح عمومی آمادگی جسمانی موثر می‌باشد عبارتند از: تناسب عضلانی: برای جلوگیری از صدمات در مسابقات یا ورزش‌های تفریحی قدرت همه گروه‌های عضلانی اهمیت دارد. کم کردن وزن: زمانی که شما در حال تمرین در آب هستید، با بالا بردن ضربان قلب و سوخت و ساز بدن، شروع به سوزاندن کالری‌ها می‌کنید. افزایش کارایی بدن: ورزش در آب می‌تواند کارایی کلی سیستم‌های بدن را بالا ببرد.

منابع:

فدراسیون نجات غریق و غواصی جمهوری اسلامی ایران - بهروز اسفندیاری
ورزش در آب - دکتر مهرزاد خلیلیان، کتابیون اشرف



بخش تخصصی نماز





راهبندان های ابلیسی *

مراحل راهبندان که ابلیس برونی، در مورد نماز بکار می‌گیرد متعدد است:

- ۱- تلاش اولیه در راهبندان در فکر و پندار فرد است تا اینکه به فکر نماز نیفتد.
- ۲- تلاش دوم- در فرض عبور فرد از این مرحله- ممانعت از اینکه فرد، فکر خود را به وسیله اعضاء و جوارح خود پیاده نماید.
- ۳- در صورت گذر فرد از این مانع، تلاش بعدی ابلیس در جلوگیری از تحقق نماز به صورت جامع است، که در آن فرد اگر از جهت فیزیکی در نماز حاضر است حضور حقیقی و قلبی خویش را فراموش کند، و این بزرگترین حفره برای بسیاری از نمازگذاران است.

حضور همه جانبه

باید دانست که منشأ حضور قلب در عملی از اعمال، و علت و سبب اقبال و توجه نفس به آن، آن است که قلب آن عمل را با عظمت تلقی کند و از مهمات شمارد؛ و این با آنکه واضح است، به ذکر یک مثال واضحتر شود:

شما را اگر سلطان با عظمتی در محفل انس خود یا مجلس سلام خویش بار دهد، و مورد توجه و تطف در پیش همگنان قرار دهد، چون این مقام در قلب شما مهم است و قلب آن را با عظمت و اهمیت تلقی کرده، لهذا قلب شما یکسره در آن محضر حاضر می‌شود، و با کمال رغبت و دل چسبی جمیع خصوصیات مجلس و مخاطبات و حرکات و سکنت سلطان را ضبط می‌کنید، و دل شما در همه احوال حاضر محضر است، و لحظه‌ای از آن غفلت نمی‌کند؛ و به خلاف آن، اگر کسی که مورد اهمیت آن نیست و قلب او را ناچیز می‌شمارد با شما طرف صحبت شود، حضور قلب با مکالمه با او پیدا نمی‌کنید و از حالات و اقوال او غافل می‌شوید؛ و از اینجا معلوم می‌شود که سبب عدم حضور قلب ما در عبادات و غفلت از آن چیست. اگر ما مناجات حق تعالی و ولی نعم خود را به قدر مکالمه با یک مخلوق عادی ضعیف اهمیت دهیم، هر گز این قدر غفلت و سهو و نسیان نمی‌کنیم؛ و پر معلوم است که این سهل انگاری و مسامحه، ناشی از ضعف ایمان به خدای تعالی و رسول و اخبار اهل بیت عصمت (ع) است؛ بلکه این مسامحه، ناشی از سهل انگاری محضر ربوبیت و مقام مقدس حق است، ولی نعمتی که ما را به لسان انبیا و اولیا، بلکه با قرآن مقدس خود، به مناجات و حضور خود دعوت فرموده، و فتح ابواب مکالمه و مناجات با خود را به روی ما فرموده، با این وصف ما به قدر مذاکره با یک بنده ضعیف، ادب حضور او را نگاه نداریم؛ بلکه هر وقت وارد نماز، که باب ابواب محضر ربوبیت و حضور درگاه اوست، می‌شویم، گویی وقت فرصتی به دست آوردیم و مشغول افکار متشتته و خواطر شیطانی می‌گردیم، کانه نماز، کلید دکان یا چرتکه حساب یا اوراق کتاب است. این را نباید جز ضعف ایمان به او و ضعف یقین چیز دیگر محسوب داشت؛ و انسان اگر عواقب و معایب این سهل انگاری را بداند و به قلب بفهماند، البته در صدد اصلاح برمی‌آید و خود را معالجه می‌کند.

انسان اگر امری را با اهمیت و عظمت تلقی نکند، کم کم منجر به ترک آن می‌شود؛ و ترک اعمال دینی، به ترک دین انسان را می‌رساند؛ و ما تفصیل این امر را در شرح اربعین نگاشتیم. چنانچه اگر انسان اهمیت عبادات و مناسک الهیه را به قلب بفهماند، البته از این غفلت و سهل انگاری منصرف می‌شود و از این خواب سنگین برمی‌خیزد.

ای عزیز، قدری تفکر در حالات خود بکن، و مراجعه‌ای به اخبار اهل بیت عصمت علیهم السلام نما، و دامن همت به کمر زن، و با تفکر و تدبر به نفس بفهمان که این مناسک، و خصوصاً نماز، و بالأخص فریاض، مایه سعادت و حیات عالم آخرت و سرچشمه کمالات و رأس المال زندگانی آن نشئه است.^۱

* - تهیه و تنظیم: امور فرهنگی
۱ - امام خمینی، سرالصلاح.

نماز و نیایش

حمید کاظمی*

ارتباط صمیمانه‌ای است میان انسان و خدا، میان آفریده و آفریدگار. نماز تسلی‌بخش و آرامش‌گر دلهای مضطرب و خسته و به ستوه آمده و مایه صفای باطن و روشنی روان است، پیمان و انگیزه تحرک و بسیج و آمادگی، در حالتی صمیمانه و دور از رنگ و فریب است برای نفی هر چه بدی و زشتی است و تدارک هر چه نیکویی و زیبایی.

برنامه‌ای است برای بازیافتن و آگاه ساختن خویش و ... کوتاه سخن، رابطه‌ای و استفاضه‌ای مداوم است با سرچشمه و پدیدآورنده همه نیکیها، با خدا به همین دلیل هم از سنین جوانی و نوجوانی تا واپسین لحظه زندگی که انسان هشیار است، ادا و اقامه آن واجب و ضروری است و در هیچ شرایطی، اجازه تعطیلی آن داده نشده است، چنانکه در روایات با تعابیر بلندی چون: «عمود دین، خیرالعمل، فلاح و ...» از آن یاد شده است.

نماز ظاهر و باطنی دارد؛ ظاهر نماز همان است که در کتب فقهی و رساله‌های عملیه آمده و مراعات احکام و آداب آن، امری ضروری است و باید پس از تکمیل ظاهر به تکمیل باطن و فراهم آوردن شرایط قبولی و کمال‌دهی و کمال‌یابی نماز همت گماشت و پله پله از این نردبان عروج بالا رفت و به آستان حضرت حق، جل و علا تقرب یافت.

اکتفا نمودن، به صورت نماز و قشر آن و محروم ماندن از برکات و کمالات باطنیه آن، که موجب سعادت ابدیه بلکه باعث عروج به مقام وصول به وصال محبوب مطلق - که غایت آمال اولیاء و منتهای آرزوی معرفت، اصحاب معرفت و ارباب قلوب بلکه قرّة العین سید رسل صلی الله علیه و آله است - از اعلی مراتب خسران و زیان کاری است که پس از خروج از این نشأه و ورود در محاسبه الهیه موجب حسرت‌هایی است که عقل ما از ادراک آن عاجز است ... کدام حسرت و ندامت و زیان و خسارت بالاتر از آن است که چیزی که وسیله کمال و سعادت انسان و دوی درد نقایص قلبیه است و در حقیقت صورت کمالیه انسانیه است، ما پس از چهل پنجاه سال تعب در راه آن، از آن به هیچ وجه استفاده روحیه نکرده، سهل است، مایه کدورت قلبیه و حجابهای ظلمانیه شود و آنچه قرّة العین رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است، موجب ضعف بصیرت ما گردد. آنچه پیش روی شماست، فر یاد نمازگزاری ژرف اندیش است که از دل و زبان پاکش برخاسته تا در دلهای پاک خداجویان رهرو ولایت بنشیند و امت اسلامی، همگام و هم صدا با رهبر فرزانه خویش از کوثر گوارای نمازسیراب گردد و هر کسی به قدر همت خویش در مسیر تقرب به درگاه احدیت تلاش کند و به مقام قرب الهی نزدیکتر شود.

ویژگی‌های عمده نماز

سه خصوصیت عمده در نماز هست که نقش برتر آن را در تهذیب نفس و پرورش روانی انسانها پدید می‌آورد:

۱- فراخوانی به ترک گناه. نخست آنکه نماز با شکلی که در اسلام برای آن معین گشته یعنی حرکات و اذکار مخصوص به طور طبیعی نمازگزار را به دوری از گناه و آلودگی فرا می‌خواند «ان الصلوة تنهى عن الفحشاء والمنکر» این فراخوانی پیوسته توانایی آن را دارد که هر کس را از منجلا ب‌ها رها سازد و عروج بخشد.

۲- اجبای روح پرستش.

دوم آنکه در او روح پرستش و خضوع در برابر حضرت باری تعالی را که محبوب حقیقی و فطری هر انسان است، زنده می‌کند و غبار فراموشی از این حقیقت درخشنده را که در ژرفای فطرت او نهاده شده است، می‌سترد.

۳- اهدای آرامش به جان.

سوم آنکه به جان و دل نمازگزار، آن آرامش و اطمینان را که شرط اصلی موفقیت در همه عرصه‌های زندگی است، هدیه می‌کند و تزلزل و اضطراب را که مانع بزرگی در راه اقدام مجدانه برای پرورش اخلاقی است، از او دور می‌سازد. هر یک از سه خصوصیتی که گفته شد در خور آن است که با تدبیر و ژرف‌نگری، دیده و سنجیده شود و از این راه بسیاری از معارف نماز آشکار خواهد شد.



قلمرو نماز

اکنون هنگامی که می‌بینیم نماز با این ویژگی‌ها و کارسازی استثنایی‌اش، گستردگی‌یی به اندازه گستره همه جامعه اسلامی دارد؛ یعنی همه در هر حال و هر جا وظیفه دارند آن را به جای آورند و هیچ کس هرگز از قلمرو این فریضه الهی بیرون نیست در می‌یابیم که اندازه تأثیر آن در تأمین شرط نیک بختی یک ملت و یک جامعه چقدر زیاد است! حقیقت آن است که هرگاه در میان مردمی، نماز با همه شرایطش، رواج داشته باشد، همین یک واجب الهی، آنان را تدریجاً به همه نیک بختی‌ها می‌کشد و خیمه دین را در زندگی آنان بر پا می‌سازد.

حضور قلب در نماز

ناگفته نگذاریم که این همه درباره نمازی است که با روح آن، یعنی توجه و حضور قلب به جای آورده می‌شود، چنین نمازی، نماز گزار را با همه آفرینش هماهنگ و همسو می‌سازد و راه را برای تحقق سنت‌های الهی در طبیعت و تاریخ باز می‌کند. چرا که در بینش اسلامی همه آفرینش در حال تسبیح و عبودیت حضرت حق است.

«يُسَبِّحُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ» توصیه مؤکد اینجانب به همه، به ویژه جوانان آن است که خود را با نماز مأنوس و از آن بهره‌مند سازند؛ یعنی اینکه نماز را با توجه به معنی و با احساس حضور در محضر پروردگار متعال جَلَّتْ عِظَمَتُهُ به جای آورند و این کار را با تمرین، برخورد هموار و آسان سازند و تا بتوانند نوافل، مخصوصاً نافله‌های صبح و مغرب را نیز ادا کنند.

دعوت حکیمانه به نماز و اگر هنوز در میان کسان و نزدیکان و دوستان آنان، کسی هست که خود را از فیض نماز محروم کرده باشد، او را از این گناه بزرگ و خسارت عظیم باز دارند و این کار را با زبان خوش و رفتار حکیمانه انجام دهند. البته پدران و مادران نسبت به نماز فرزندان خود، مخصوصاً نوجوانان، مسؤولیت بیشتری دارند. اینجانب در پیام نماز سالهای گذشته، توصیه‌هایی به دست اندرکاران و مسؤولان دستگاه‌های گوناگون در باب نماز کرده‌ام.

بجاست اگر هیأتی از این مجمع نماز درباره آنها به جستجو و تفحص پردازد و گزارشی از چگونگی و اندازه تحقق آن خواسته‌ها فراهم آورد.

از فرمایشات امام خامنه ای در باره اهمیت نماز

STEPHEN HAWKING

Physician OR metaphysician



استیون ویلیام هاوکینگ* (Stephen William Hawking)

(قسمت اول)

زندگی‌نامه

در سال ۱۹۴۲ «۳۰۰ سال بعد از مرگ گالیله» در شمال شهر لندن به دنیا آمد. به ریاضیات علاقه داشت ولی رشته ریاضیات در آن زمان در کالج محل تحصیل استفان تدریس نمی‌شد به همین علت استفان فیزیک را انتخاب کرد. بعد از ۳ سال وی برنده جایزه اول شد. استفان پس از آن به کمبریج رفت تا به تحقیقات کیهان‌شناسی بپردازد. وی همواره ریاضیات را دنبال کرد.

ویژگی اودربین دانش آموزان

گفته می‌شود که او در دوران تحصیلات مقدماتی، دانش‌آموزی دارای برخورد جدی و بدون ملاحظه بوده است اغلب اوقات با معلمان و سایر اطرافیان جر و بحث می‌کند و همواره به جهت برخورداری از سطح معلومات علمی بالاتر نسبت به هم کلاسی‌های خود سعی داشت که کتاب‌های درسی را زیر سوال برده و نواقص آنها را به معلمان خود گوشزد کند. او برخلاف اینشتین، عاشق کتاب‌های تخیلی و علمی است و با الهام گرفتن از آنها و پردازش مغزی فوق‌العاده سریع خود در دروس دانشگاهی پیشرفت کرده تا آنجا که در دانشگاه جزو موفق‌ترین دانشجویان هم دوره خود است.

آغاز بیماری

«ALS»^۱

به دنبال احساس ناراحتی‌هایی در عضلات دست و پا، استیون در ژانویه ۱۹۶۳ یعنی آغاز ۲۱ سالگی مجبور به مراجعه به بیمارستان شد و آزمایش‌هایی که روی او انجام گرفت علائم بیماری بسیار نادر و درمان‌ناپذیری را نشان داد.

دوره دکترای، رویای دانشمند شدن، کشف رمز و راز کیهان.

اما آنچه به او قوت قلب و اعتماد به نفس بیشتری برای مبارزه با بیماری داد، آشنایی با دختری به نام (جین وایلد) در همان ایام بود که بعدها همسرش شد. جین دانشجوی دانشگاه لندن بود اما تحت تأثیر هوش فوق‌العاده و شخصیت استثنایی استفان چنان مجذوب او شده بود که هر هفته به سراغش می‌آمد و ساعتی را به گفتگوی با او می‌گذراند. آنها پس از چندی رسماً نامزد شدند و استفان تحصیلات دانشگاهی‌اش را از سر گرفت زیرا برای ازدواج با جین می‌بایست هرچه زودتر دکترای خود را بگیرد و کار مناسبی پیدا کند.

* - تهیه و تنظیم: امور فرهنگی

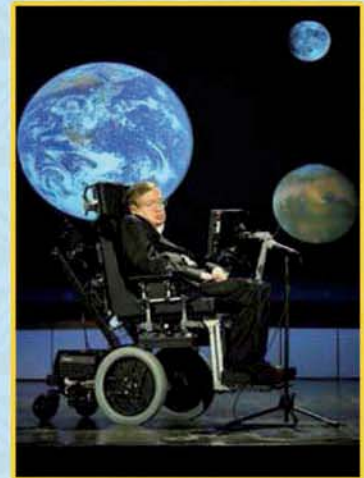
^۱ - این بیماری که به نام «ALS» شناخته می‌شود بخشی از نخاع و مغز و سیستم عصبی را مورد حمله قرار می‌دهد و به تدریج اعصاب حرکتی بدن را از بین می‌برد و با تضعیف ماهیچه‌ها فلج عمومی ایجاد می‌کند، بطوریکه به مرور، توانایی هرگونه حرکتی از شخص سلب می‌شود. بروز بیماری باعث نامیدی و اندوه عمیقی دراستفان مستولی شد. وی ناگهان همه آرزوهای خود را بر باد رفته می‌دید.

وی طی ۲ سال با اشتیاق و پشتکار این برنامه را عملی کرد در حالیکه رشد بیماری را در عضلاتش شاهد بود و ابتدا به کمک یک عصا و سپس دو عصا راه می‌رفت. ازدواجش با جین در سال ۱۹۶۵ صورت گرفت و او چنان غرق امید و شادی بود که به پیش‌بینی ۲ سال پیش پزشکان در مورد مرگ قریب الوقوعش نمی‌اندیشید. جین تا سال ۱۹۹۱ از استفان نگهداری کرد. در آن سال به دلیل مشکلات ناشی از شهرت استفان و بدتر شدن بیماری او، این دو از یکدیگر جدا شدند. سپس استفان که از این ازدواج ۳ فرزند داشت، با یکی از پرستارانش «الن میسون» ازدواج کرد. همسر اول الن، دیوید میسون، سازنده نخستین دستگاه گویا برای استیفن بود.

پیش‌بینی پزشکان در مورد بیماری فلج پیش رونده او نادرست نبود و این بیماری به همه بدنش چنگ انداخت.

از اواخر دهه ۶۰ برای نقل مکان از صندلی چرخ دار استفاده می‌کند و قدرت تحرک از همه اجزای بدنش بجز دو انگشت دست چپش سلب شده است. وی با ۲ انگشت می‌تواند دکمه‌های کامپیوتر بسیار پیشرفته‌ای را فشار دهد که اختصاصاً برای او ساخته شده است و بجایش حرف می‌زند و رابطه‌اش را با دنیای خارج برقرار می‌کند، چون استفان از سال ۱۹۸۵ قدرت گویایی خود را هم از دست داده است.

یک شب در ژنو که استفان هاوکینگ تا دیر وقت مشغول کار بود ناگهان راه نفس کشیدنش گرفت و صورتش کبود شد. بی‌درنگ او را به بیمارستان رساندند و تحت معالجات اضطراری قرار دادند. معمولاً مبتلایان به این بیماری در مقابل سینه پهلو حساسیت شدیدی دارند و در صورت ابتلای به آن می‌میرند که این خطر برای استفان هاوکینگ هم پیش آمده بود و گرفتن راه تنفس او ناشی از سینه پهلو بود.



پس از چند روز بستری بودن در بخش مراقبت‌های ویژه بیمارستان سرانجام با اجازه همسرش تصمیم گرفته شد که با عمل جراحی مخصوص مجرای تنفس او را باز کنند اما در نتیجه این عمل صدای خود را برای همیشه از دست می‌داد. وی گویایی خود را از دست داد، اما با جایگزینی کامپیوتر مخصوص سخنگو، ارتباط او با اطرافیانش بهتر از قبل شد.

جانشین نیوتن

استفان هاوکینگ، نابغه فیزیک جهان در دوران معاصر، روی ویلچر گذران عمر می‌کند و تنها دو انگشت از کل اعضای بدنش قدرت تحرک دارند، اما ارزش و اعتبار وی تا آنجاست که کرسی دانشگاهی را در دانشگاه کمبریج در اختیار دارد که بیش از ۲۰۰ سال پیش نیوتون دارای آن بوده است. هاوکینگ که به انیشتین دوم نیز معروف است، تمام تلاش خود را به خرج داده تا تئوری تاریخی نسبیت اینشتین را با افزودن نظریه‌های مربوط به کوانتوم تکمیل کند و در کل معادله‌ای موثر و قابل قبول برای کل فعل و انفعالات در عالم هستی ارائه کند. وی یکی از بزرگ‌ترین دانشمندان معاصر است که در دپارتمان ریاضیات کاربردی و فیزیک نظری استاد کرسی لوکازین ریاضیات در دانشگاه کمبریج است.

سمتی که پیش از این سر آیزاک نیوتن و بعدها پل دیراک عهده دار آن بودند. هاوکینگ برخلاف سایر همکاران دانشگاهی خود در بین عامه مردم نیز از شهرت و محبوبیت بسیاری برخوردار است.

زمینه پژوهشی اصلی وی کیهان‌شناسی و گرانش کوانتومی است. از مهم‌ترین دستاوردهای وی مقاله‌ای است که به رابطه سیاه‌چاله‌ها و قانون‌های ترمودینامیک می‌پردازد.

طبق نظریه هاوکینگ در سال ۱۹۷۶ سیاه‌چاله نوعی تابش به نام تابش هاوکینگ از خود بروز می‌دهد و این تابش به دلیل ساختار درون سیاه‌چاله فاقد اطلاعات است.

ولی این با قوانین فیزیک کوانتومی در تناقض بود که می‌گوید اطلاعات هرگز نمی‌توانند کاملاً از بین بروند. این مسئله با عنوان "پارادوکس اطلاعات سیاه‌چاله" یکی از معماهای فیزیک مدرن بود. هاوکینگ ابتدا میدان گرانشی شدید درون سیاه‌چاله را دلیل این امر می‌دانست. بر طبق محاسبات جدید هاوکینگ، نوسانات سطح سیاه‌چاله‌ها می‌توانند باعث فرار اطلاعات شوند. سیاه‌چاله‌ها همه اطلاعاتی را از هر چه به درون آنها فرو رود، از بین نمی‌برند. در عوض اطلاعات تکه‌تکه می‌شوند. به این ترتیب اطلاعات می‌توانند از سیاه‌چاله فرار کنند.



هاوکینگ با وجود ناتوانی‌های فیزیکی‌اش ناشی از بیماری‌های اختلالات نورونی به دلیل ارائه نظریاتی در باره سیاهچاله‌های فضایی و طبیعت زمان به شهرت علمی جهانی دست یافت.

هاوکینگ با ارائه نظریه AP اولین شهرت جهانی خود را کسب کرد، وی با ارائه این نظریه شدت تراکم سیاهچاله‌ها را به شکلی که هیچ جسمی توانایی گریز از کشش گرانشی آن را نخواهد داشت، رد کرده و نشان داد که نور و دیگر امواج قادر به عبور از میان این سیاهچاله‌ها خواهند بود. کتاب مهم او ساختار بزرگ مقایسه مکان و زمان است که با همکاری ج اف آر الیس نوشته است. کتاب «تاریخچه زمان» وی بارها و بارها تجدید چاپ شده و میلیون‌ها نسخه از آن به فروش رفته و بدین ترتیب پر فروش‌ترین کتاب علمی همه دوران‌ها شناخته شد.

هاوکینگ بعدها نیز برای خوانندگان غیرمتخصص کتاب‌هایی تالیف کرد که از جمله آنها می‌توان به تاریخچه مصور زمان، سیاهچاله‌ها و جهان‌های کوچک اشاره کرد.

کتاب مهم دیگری که هاوکینگ تالیف کرد جهان در پوست گردو نام دارد. این کتاب در سال ۲۰۰۲ عنوان برترین کتاب علمی، جایزه آونتیس را از آن خود کرد.

هاوکینگ دارای چندین درجه دکترا افتخاری و افتخارات و جوایز متعددی است و همچنین عضو انجمن پادشاهی بریتانیا و آکادمی علوم ایالات متحده آمریکا است.

وی علیرغم مسائل و مشکلات ناشی از بیماری و زندگی نامتعارف شخصی خود دارای ۳ فرزند و یک نوه است.

هاوکینگ علاوه بر فعالیت تخصصی علمی در گسترش دانش، برای عموم مردم به ایراد سخنرانی نیز می‌پردازد. او نمادی از مقاومت در مقابل سختی‌ها و تسلیم ناپذیری است.

هاوکینگ سال‌ها قبل به عنوان توریست برای بازدید از آثار تاریخی به ایران سفر کرده بود^۱

هاوکینگ، شهرتی فراتر از جهان دانش

دیرزمانی نیست که نام این شخصیت استثنایی در زمان معاصر از محدوده شهرت و شناخت در بین فیزیک دانان فراتر رفته و به میان محققین سایر علوم وحتى عامه مردم راه یافته است. این شهرت می‌تواند تاحدودی معلول تلاش ویژه وی در نشر فراگیر و همه کس فهم پاره ای از دست آوردهای دانش بشری در زمینه کیهان‌شناسی باشد.

انگیزه تدوین این نوشتار

آنچه انگیزه تدوین این مقاله گشت اظهارنظرهای فرافیزیکی این شخصیت بزرگ است که سبب تفسیر و تحلیل‌های علمی و حتی گاهی عامیانه در جوامع قرن بیست و یکم گشته است. البته طرح و بررسی چنین موضوعاتی نیازمند حداقل دو تخصص است؛ فیزیک و فلسفه، ولی از دیرزمان که قسمت طبیعیات فلسفه- برای اینکه از تحقیق عقلی صرف فراتر رفته و جنبه علمی (تجربی) بخود بگیرد - از فلسفه جدا گشت این دودانش از هم فاصله گرفت. اخیرا گفته می‌شود که در ایالات متحده بنیاد رشته‌ای بنام فلسفه کیهان گذاشته شده است که دانشجویان این رشته، فلسفه وفیزیک را به موازات هم فرا می‌گیرند.

حال عمده‌ترین اظهار نظرها و کینگ تاحدودی مربوط به تشکیک در فرض اثباتی جهان فرافیزیک است و یا به تعبیری به وجود و یا عدم وجود خالق و خدا مربوط می‌گردد. در این قسمت نگارنده درصدد نقد و بررسی آنچه هاوکینگ در مورد خالق بدان رسیده است نیست، بلکه سخن در شیوه ای است که نامبرده در این مبحث بکار گرفته است. برای تمهید و آماده کردن ذهن خواننده به سوالاتی^۲ در اینجا اشاره می‌شود.

آیا یافت فرافیزیک در فیزیک ممکن است؟

آیا در جهان محدود می توان به دنبال نا محدود گشت؟

آیا در بین اشیاء دارای نهایت و ابعاد، ممکن است به دنبال بی نهایت گشت؟

^۱ - hamshahrionline.ir

^۲ - روشن است که سوالات مذکور از جهت محتوی یک سوال است.

آیا درجهان ماده می توان فراماده را جستجو کرد؟

همان گونه که عالم و جهان فیزیک در تصور ذهنی و به تعبیری در مرحله ثبوت، جای خود را دارد فرافیزیک هم - هرچند به صورت مبهم - در مرحله ثبوت و فرض ذهنی قابل تصورات، اما وقتی سخن به مرحله اثبات و یا خارج از تصورات ذهنی می‌رسد و وجود خارج از ذهن مطرح می‌گردد - از سخن برخی از سوفسطاییان و تشکیک‌گرایان که بگذریم - جهان فیزیک، وجود خارجی و حقیقی دارد. البته سهم انسان از دریافت خارجی آن، محل بحث‌های مختلف است. مثلاً آیا آنچه به وسیله حواس به ما منتقل می‌شود همه حقیقت خارجی است؟ و یا آنچه در ذهن است معلول موجودیت خارجی اشیا است؟ و یا برعکس؛ برداشت خارجی فرع موجودیت ذهنی است؟^۱ و پس از پذیرش اصالت خارج و یا اصالت هر دو، آیا آنچه انسان از جهان خارج دریافت می‌کند تماماً همان معلومات و عینیات خارجی است؟ یا اینکه سهم انسان در این رابطه چیزی جز دریافت محدود و شاید ناخالص از خارج نیست، و این دریافت همان گونه که کانت^۲ می‌گوید تصور ذهنی ما، همه آنچه از اشیا در خارج از ذهن است، نیست؛ گویا قسمت اعظم هر شیئی، آفریده ادراک ما و ساخته ذهن فعال ماست.

بنابراین چه بسا دریافت سایر موجودات دارای حواس در نوع برداشت از اشیا با برداشت انسان متفاوت باشد همان گونه که در تشخیص ابعاد این گونه است.

فرافیزیک در عینیت خارج از ذهن

و اما در مورد سهم فرافیزیک در خارج از ذهن انسان، بحث و گفتگو بسیار است، فلاسفه ماتریالیست اساساً منکر آن شده و از انسان و جهان تنها یک بعد قبول کرده‌اند که همان بعد فیزیکی است.

اما وقتی به سمت و سوی سابنتیست‌ها و تجربه‌گراها می‌رویم، در بین آنان نیز کسانی هستند که دست کم وجود فرافیزیک را ممکن دانسته و آن را از محالات ندانسته‌اند، بسیاری از آنان در همین حد از فرافیزیک سخن گفته‌اند. منطقی به نظر نمی‌رسد اگر آنان را ماتریالیست و منکر فرافیزیک بدانیم زیرا نه با ارائه دلیل و نه بدون آن حرفی از انکار زده‌اند.

در این میان به فیزیک دانانی می‌رسیم که قبل از رسیدن به دانش، تصوراتی از فرافیزیک و بویژه خدا، از جانب خانواده، محیط و یا مراکز دینی در ذهن خود داشته‌اند و در سیر علمی خود به شیوه آکروباتیک، هم خواسته‌اند که نتایج علمی را بپذیرند و هم مبدا که خدای ذهنی و تصویری را منکر گشته و به عقوبت گرفتار گردند، و یا دست کم در جوامع مذهبی به دید ارتداد به آنان نگاه شود.

تحقیق عقلی در این مقاله را از اینجا آغاز می‌کنیم؛ آنچه ضرورت دارد که بسیار قابل توجه قرار گیرد این است که خدای تصویری، یک خدای مخلوق است و البته بسیاری از اظهار نظر هاو کینگ و حتی بسیار پیش از ایشان در معرض تهاجم دست آورده‌های علمی بوده است. باید پذیرفت که منتهی شدن دانش فیزیک در نفی چنین خدای متوهم، نه تنها تشکیک در وجود متافیزیک نسبت بلکه رد چنین خدایی حداقل انتظار از یک فیزیسین صاحب نظر است!

و برای اثبات این که این سخن پشتوانه دینی دارد به سخن پنجمین پیشوای تشیع، امام محمد بن علی الباقر (علیه السلام) استناد می‌کنیم:

«كَلَّمَا مَيَّزْتُمُوهُ بِأَوْهَامِكُمْ فِي أَدَقِّ مَعَانِيهِ مَخْلُوقٌ مَصْنُوعٌ مِثْلُكُمْ مَرْدُودٌ إِلَيْكُمْ». هر چیزی را که با فکر و وهم خود در دقیقترین معانی تصور کنید، مخلوق و ساخته ای همانند خود شماست و به شما برمی‌گردد. (و خداوند از آن برتر و بالاتر است) بحار الانوار، ج ۶۶، ص ۲۹۳

^۱ - به نقل از فیلسوفی گفته شد که او پروانه ای رامشاهده کرد؛ به فکر فرو رفت؟ جایگاه من کجاست؟ جایگاه پروانه کجاست؟ آیا وجود پروانه یک وجود عینی است و جایگاه من در ذهن پروانه است؟ و یا موجودیت من عینی است و پروانه موجودیت ذهنی در درون من دارد؟ و یا اینکه هر دو موجودیت عینی داریم؟ و یا اینکه هر دو وجود ذهنی داشته و در درون یک موجود خارجی هستیم؟

^۲ - ایمانوئل کانت (Immanuel Kant) (زاده ۲۲ آوریل ۱۷۲۴ - درگذشته ۱۲ فوریه ۱۸۰۴) چهره محوری در فلسفه جدید است. وی تجربه‌گرایی و عقل‌گرایی ابتدایی مدرن را در هم آمیخت، و تا به امروز تأثیر مهم وی در مابعدالطبیعه، معرفت‌شناسی، اخلاق، فلسفه سیاسی، زیبایی‌شناسی و دیگر حوزه‌ها ادامه دارد. ایده بنیادین وی «فلسفه نقدی» است کانت به ویژه در نقدهای سه گانه وی «نقد عقل محض»، «نقد عقل عملی»، و «نقد قوه حکم»، سخن گفته است. کانت و ی معتقد است که عقل انسان قانون اخلاقی را به ما می‌دهد و این قانون، مبنای ما برای باور به خدا، آزادی، و جلودانگی است. بنابراین، شناخت علمی، اخلاق، و باور دینی متقابلاً سازگار و مورد اطمینانند «ویکی پدیا»



و در سخنان امام علی (ع) نیز مضامینی مشابه این مضمون یافت می‌شود:

که: «مورچه می‌پندارد خدا هم دو تا شاخک دارد؛ برای اینکه می‌بیند اگر خودش این شاخک‌ها را نداشته باشد عاجز است و نمی‌تواند راه برود و کار کند.»

به هر حال انسان‌هایی هستند که در اثر قصور فهم، اعتقادات نادرستی در باره خدا دارند و بیش از این هم نمی‌توانند بفهمند. اما آیا انسان دارای عقل و یا دستگاه ادراکی تکامل یافته نیز که به روش عقلی قیاس و نیز استقرا مجهز است باز هم باید به تمثیل و تشبیه که درخور تشخیص مورچه است رو آورد؟

کسانی هستند که در سیر علمی خود دست کم به استناد به این مطلب تجربی - که بشر تاکنون در بین رخنه‌ها به دنبال عامل و علت بوده است و در نهایت، علت یافته شده علمی، خدارا از این رخنه‌ها بیرون کرده و جای آن را با نام علل و عوامل شفاف فیزیکی پر کرده است - به انکار خدا رسیده‌اند.

و گروهی دیگر - که با تثبیت ذهنی همان خدای مخلوق در درون خود مواجه بوده‌اند - منکر وجود خدا نشده ولی قائل گشته‌اند که خدای بشر درحقیقت پس از آفریدن، یک خالق بازنشسته است، او هست، ولی پس از آن که چرخه و موتور هستی را به شکل فعلی بکار انداخته دیگر هیچ گونه نیازی به او نیست.

باید حتی در این گونه موارد نیز توجه جدی داشته باشیم که بین رسیدن به انکار خدا تا دست نیافتن به اثبات او فاصله و فرق زیاد است؛ دومی را نمی‌توان ماده‌گرایی نامید. حال در اینجا این پرسش فقهی نیز توجه را جلب می‌کند که آیا آنچه به عنوان کفر مطرح است شامل دسته دوم نیز می‌شود یا نه؟

جستجویا شیوه و ابزار فیزیکی برای یافتن فرافیزیک

صرف نظر از وجود یا عدم فرافیزیک سخن مهم این است که هرگاه ما برای فیزیک ذهنی، وجود خارجی یا مصداق یافتیم و پذیرفتیم، آیا باسیر و دقت تجربی درجهان ماده و فیزیک می‌توانیم به دنبال مصداق خارجی فرافیزیک ذهنی بگردیم، و نهایتاً یا آن را یافته و یا منکر شویم؟ آیا امکان دارد که در اعماق آب به دنبال جزیره خشکی گشت؟ وقتی رابطه بین ماهیت فیزیک و فرافیزیک به اصطلاح منطقی رابطه تباین است چگونه می‌توان در یکی سیر کرده و دومی را یافت؟ و یا آنگاه که نیافتیم و یا احساس کردیم که به آن نیازی نیست منکر آن گردیم؟

چگونه می‌شود درجهان محدود به دنبال نامحدود گشت؟ اساساً آیا این گونه جستجو منطقی است؟

چه رسد به اینکه پس از نیافتن و یا احساس عدم نیاز به آن، منکر نیز بشویم، بالقطع والیقین آنچه به عنوان یک مصداق وزیر مجموعه فرافیزیک به نام خدا وخالق عینی - و نه مخلوق ذهن - از آن یاد می‌شود هیچ گاه در فیزیک یافت نخواهد شد و اگر یافت شد دیگر خدا نیست!

و اگر نیز به ملاک تفکر پراگماتیسیم (عمل‌گرایی) توجه کنیم که ملاک در شناخت، مفید بودن است و متافیزیک را از آن جهت که امیدآور و به نوعی پشتوانه است بپذیریم، اگر روزی بشر این خاصیت را در دانش تجربی بیابد باز هم احساس نیاز به آن نیست، به علاوه، این خدا نیز خدای حقیقی نیست بلکه مخلوقی است که تنها خالق این خدا، احساس نیاز انسان است، و این همان خدای بشرنخستین و سرگردان است که گاه از هرگونه پناهگاه فیزیکی ناامید شده به پناهگاه تخیلی ساخته ذهن رو می‌آورد.

خدا ، یا خدایان متزلزل !

تصورات ذهنی از خدا

خدایان متزلزل و ساخته اوهام انسان را می‌توان در مجموعه زیر خلاصه نمود:

- ۱- خدایی که بشر بی پناه برای آرامش و پناهگاه خویش یافته است.
- ۲- خدای برآورنده نیاز و حاجت دهنده، که به نوعی این تصور می‌تواند زیر مجموعه قبلی باشد.
- ۳- خدایی که در سلسله علت‌ها جاهای خالی را پر می‌کند و بشر را از سرگردانی بیرون آورده تا دانش تدریجاً علت‌ها را بیابد. روزگاری انسان، عامل ماه یاخورشیدگرفتگی را ازدها و یا خشم خدایان بر اثر گناه می‌دانسته، ولی شاید قرن‌هاست که دست کم در این مورد دیگر نیازی به چنین خدایی نیست. و یا درافسانه وایکینگ‌های دریانورد، هیولایی به شکل گرگ به نام اسکول و برادرش هاتی به ترتیب ماه وخورشید را دنبال می‌کنند، وقتی گرگ‌ها

هر کدام را بگیرند گرفتگی رخ می‌دهد، و مردم نیز برای آزاد کردن آنها دست بکار شده و سر و صدا می‌کنند تا با ترساندن گرگها، ماه یا خورشید را نجات دهند^۱

۴- خدای فرمانده و زورمند که بر اساس قدرت خود برای افراد سرکش و نیز افرادی که مطابق فرمان او و به نفع او زندگی کنند پایانی به نام جهنم و بهشت مهیا کرده است.^۲



خدایان پیشنهادی

برخی برداشت‌ها از خدا، زائیده تفکرات برخی از فیلسوفان است؛ به نمونه‌هایی اشاره می‌شود:

خدای مفید

که به آن اشاره گردید، همان گونه که از نظریات عمل‌گرایان «ویلیام جیمس و پیروان»^۳ به دست می‌آید آنان هر چه را که در عمل مفید آید حقیقت می‌دانند. ایمان به خدا امیدبخش بوده سبب کوشش و تلاش می‌گردد، پس خدا حتماً وجود دارد!

خدای اخلاقی «ضامن اجرای اخلاق»

خدای نقدگرایان (کانت و پیروان) است که به عنوان اصل موضوعی و ضامن اجرایی اخلاق در جامعه است. تنها بر اساس نیازی که برای اجرای اخلاق به او دارد حتماً هست هر چند دلیل عقلی نیز بروجوش نباشد، حتی نیازی هم به اثبات علمی و عقلی ندارد ولی چون نیاز به او هست حتماً باید باشد و یا هست!



۱- نک: هاوکینگ، طرح بزرگ، ص ۱۳.

۲- اگر خدای ادیان توحیدی از طریق عقل زلال اثبات شود می‌تواند دارای استحکام بوده و می‌تواند کارآیایی همه اینها را نیز داشته باشد ولی اگر هر کدام از این خداها پذیرفته شود خدای متزلزل بوده و در معرض انزوا یا بازنشستگی و یاممکن است در معرض نفی کامل علمی قرار گیرد.

۳- ویلیام جیمز (William James)، (۱۸۴۲-۱۹۱۰) فیلسوف آمریکایی و بنیانگذار مکتب پراگماتیسم «عمل‌گرا» بود. ولی در یک نگاه اجمالی ویلیام جیمز منشأ حقیقت را در «سودمند بودن» یک امر و یا قضیه می‌دانست. حقیقت به چیزی اطلاق می‌شود که «سودمند» و یا «عملی» باشد. چیزی که «سودمند» نیست نمی‌تواند «حقیقت» باشد. «ویکی پدیا»

امر به معروف و نهی از منکر

تنظیم کننده: زهرا رحیمی*

امر به معروف و نهی از منکر دوفریضه انسان ساز، اما فراموش شده

صحبت از دین که می‌شود ناخودآگاه در اذهان بسیاری از افراد، پرستش خدای یکتا در قالب‌های مختلف مانند نماز خواندن، مسجدرفتن، کلیسا رفتن و ... تداعی می‌شود. تفکر قالبی ما از دین شامل سلسله اعمالی است که روابط ما را با آفریدگار تنظیم می‌نماید و اغلب حوزه فردی زندگی ما را در بر می‌گیرد. اما بسیاری از ما غافل هستیم که یکی از مهم‌ترین اهدافی که خداوند با فرستادن ادیان دنبال می‌نموده اصلاح فرد و به دنبال آن، اصلاح جامعه می‌باشد تا فضا برای تعالی روح و ذهن بشر فراهم شود. به عنوان مثال دین اسلام به عنوان کامل‌ترین دین در عصر حاضر، دین رهبانیت و گوشه انزوا گزیدن نیست. بلکه این دین، مسلمان را تشویق می‌نماید تا در اجتماع حضور موثر داشته باشد و سایر هم‌نوعان خود را نیز برای رسیدن به تعالی و پیشرفت یاری رساند.

اما یکی از مهم‌ترین پیش‌نیازها برای رشد فرد در جامعه و زدودن محیط زندگی بشر از پلشتی‌ها و آلودگی‌های گناه و فساد، دو فریضه مهم امر به معروف و نهی از منکر است. آنقدر این دو فریضه، انسان ساز و کلیدی است که امام حسین (ع) در وصیت نامه تاریخی خود به برادرشان تاکید می‌نماید، قصد من از قیام نه حکومت و دنیاست بلکه اصلاح امت جدم و امر به معروف و نهی از منکر می‌باشد. شاید این راهنمای عمل خوبی برای ماست تا اینکه بدانییم سعادت انسان‌ها به یکدیگر گره خورده است و ما نمی‌توانیم بی تفاوت نسبت به دیگر هم‌نوعانمان به پیشرفت و تعالی برسیم. خوب می‌دانیم در جامعه‌ای که عده‌ای به راحتی حدود دین، عرف و قانون را زیر پا می‌گذارند و عده دیگری فقط تماشاگر هستند و برای اصلاح طرف مقابل هیچ گام عملی بر نمی‌دارند نمی‌توان امید اصلاح و ترقی را داشت.

در اینجا جامعه به دو قطب مجزا تقسیم می‌شود که هر گروه فکر می‌کند اهداف و آینده‌اش از گروه دیگر جداست. گروه اول افرادی هستند که منکر را اشاعه می‌دهند و اعمال خلاف قانون و شرع را به راحتی مرتکب می‌شوند و با توجیهاتی ساختگی و ابتدایی دم از آزادی می‌زنند. در مقابل، گروه دیگری قرار دارد که اگرچه حدود را زیر پا دارند اما شکایت و اعتراضی هم نسبت به گروه مقابل ندارد، این افراد نه تنها از اشاعه منکر جلوگیری نمی‌کنند بلکه در امر به معروف برای رسیدن به خوبی‌ها سهل‌انگارند. در میان این دو گروه شاید معدود افرادی پیدا شوند که واقعا درد دین دارند و در مقابل ارتکاب گناه و فساد نمی‌توانند ساکت بمانند. اما چون جامعه به این معادله غلط عادت کرده نمی‌توانند به این راحتی این وضعیت را تغییر دهند. شاید در طول قرون و اعصار فقط عده کمی هم چون، امام حسین (ع) توانستند با نثار تمام هستی خود، جامعه غفلت زده آن روز مسلمانان را از خواب گران بیدار کنند.

شاید این آیه قرآن به خوبی نشان می‌دهد که چگونه سرنوشت تمام افراد یک جامعه به هم پیوسته است و نمی‌توان انسان‌ها را از هم جدا کرد و در پازل‌های جداگانه به شعور اجتماعی رساند. انسانی که ناگزیر به زندگی در یک اجتماع است در یک محیط کثیف نمی‌تواند رشد کند و استعدادهای خود را پرورش دهد. در قرآن می‌خوانیم: خداحال هیچ قومی را دگرگون نخواهد کرد تا زمانی که خود آن قوم حالشان را تغییر دهند^۱ لذا تا افراد یک جامعه مصمم، به این نتیجه نرسند که گناه و پلشتی هم‌نوعان زندگی آنان را نیز تحت تاثیر قرار خواهد داد و مادامی که ترجیح دهند بدون توجه به بخش بزرگی از جامعه که با رویه غلط خود کم‌کم تمام جامعه را آلوده خواهند کرد به زندگی خود سرگرم باشند نمی‌توان امید اصلاح را در جامعه داشت.

در ادامه برای آگاهی بیشتر مخاطبان، مرور مختصری بر بحث مهم امر به معروف و نهی از منکر از جهات مختلف خواهیم داشت.

تعریف مفاهیم:

در تعریف امر به معروف و نهی از منکر که از فروع دین اسلام می‌باشد می‌توان گفت، امر به معروف، یعنی دستور به کارهایی که موافق با کتاب و سنت باشد، و نهی از منکر، یعنی جلوگیری کردن از پیروی شهوت و هوای نفس، یا امر به معروف، یعنی راهنمایی به خیر و نیکی، و نهی از منکر یعنی بازداشتن از شر و بدی، یا امر به معروف، یعنی دستور به اطاعت از خدا، و نهی از منکر، یعنی بازداشتن از معصیت او.^۲ اگرچه تعاریف متعددی از این واژگان ارائه شده اما اصل مشترک میان همه آنها دعوت به خوبی‌ها و پرهیز از بدی‌هاست.

* - مدرس گروه معارف اسلامی

^۱ - سوره رعد آیه ۱۱

^۲ - امر به معروف و نهی از منکر، سایت تحلیلی ویکی فقه .

شرایط امر به معروف و نهی از منکر:

در میان فقیهان و عالمان دین، معروف است که امر به معروف و نهی از منکر مشروط به چند شرط است و بدون آنها، این فریضه واجب نیست. از آنجا که این فریضه، ناظر به مصالح عمومی جامعه است، اهمیت این شرایط آشکارتر می‌گردد. غالباً برای این فریضه چهار شرط برمی‌شمارند:

۱- شناختن معروف و منکر؛

۲- احتمال تأثیر؛

۳- اصرار بر ادامه منکر و ترک معروف؛

۴- موجب مفسده نبودن اجرای آن؛

۵- پای بندی آمر و ناهی به گفته‌های خود.

البته شرط پنجم، مورد اختلاف و گفت و گوی بسیار است.

این شرایط برگرفته از دستورات و تعلیمات معصومین -علیهم السلام- و پاره‌ای اجتهادات و تفسیرات بوده است.

امام علی‌علیه السلام، در کنار تأکیدات بسیار بر اصل این فریضه، همواره بر آن است تا با آموختن آداب آن، دیگران را از کج‌فهمی و برداشت ناصواب برحذر دارد و شیوه درست آن را به مؤمنان بیاموزد. در این‌جا پاره‌ای از آداب این فریضه را از منظر امام‌علیه السلام نقل می‌کنیم. مهم‌ترین این آداب عبارتند از:

۱. پرهیز از تجسس؛ ۲. پرهیز از پرده‌داری؛ ۳. پرهیز از دشنام؛ ۴. رفاقت؛ ۵. صبوری.^۱

مراتب امر به معروف و نهی از منکر

می‌دانیم امر به معروف و نهی از منکر یکی از دستورات مهم و اساسی در فرهنگ دینی است. در قرآن کریم آیات متعددی در زمینه امر به معروف و نهی از منکر وجود دارد و جزو ویژگی‌های مومنین شمرده شده است. امر به معروف و نهی از منکر دارای مراتبی است که دقیقاً باید رعایت شود؛ به نحوی که اگر با رعایت یک مرتبه از آن، به وظیفه شرعی عمل شد، نوبت به مرتبه دیگر نمی‌رسد.

اولین مرتبه آن است که کاری انجام دهیم که دلخوری خود را از عمل انجام شده برسانیم. همین مرتبه نیز می‌تواند مراحل داشته باشد مانند این که با مشاهده عمل زشت او، چشم خود را ببندیم یا اخم کنیم یا چهره در هم بکشیم.

دومین مرتبه امر به معروف و نهی از منکر، امر و نهی به وسیله زبان است که این مرتبه خود نیز دارای درجاتی است. اگر با موعظه و ارشاد و گفتار ملایم مقصود به دست می‌آید نوبت به مراتب بعدی نمی‌رسد.

سومین مرتبه اقدام عملی است. این مرتبه نیز دارای مراحل است که دقیقاً باید رعایت شود. کسی که متصدی امر به معروف و نهی از منکر است، باید در تمام مراتب این واجب دینی، همانند پزشک دلسوز و مهربان برخورد کند که جز کمک به بیمار و نجات او انگیزه دیگری ندارد؛ زیرا انسانی که مرتکب منکر می‌شود یا نسبت به معروف بی‌توجه است یا علیه آن موضعگیری می‌کند، مبتلا به نوعی بیماری روحی و روانی است، و باید با ابراز امر به معروف و نهی از منکر: تنها او را از چنین بیماری نجات بخشید.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: کسی می‌تواند امر به معروف و نهی از منکر کند که سه ویژگی داشته باشد:

۱. آگاه بودن از آنچه به آن امر یا از آن نهی می‌کند.

۲. اجرای عدالت در امر و نهی.

۳. مراعات رفق و مدارا در امر و نهی.^۲

اقسام امر به معروف و نهی از منکر

امر به معروف و نهی از منکر به دو قسم واجب و مستحب تقسیم می‌شود که عبارتند از:

۱. آنچه انجام آن از نظر عقل یا شرع لازم و واجب و یا ارتکابش از نظر آن دو، زشت و قبیح باشد، امر و نهی در موردشان واجب می‌گردد.

۲. هر کاری که انجامش از نظر عقل یا شرع خوب و مستحب یا ارتکابش از دیدگاه آن دو، پسندیده نیست، امر و نهی مستحب است.

گفتنی است امر به معروف و نهی از منکر از واجبات توصلی است یعنی قصد قربت در آن شرط نیست؛ هر چند با داشتن قصد قربت از پاداش الهی نیز برخوردار خواهد شد.^۳

^۱- اسلامی، سیدحسن، امر به معروف و نهی از منکر.

^۲- امر به معروف و نهی از منکر، سایت تحلیلی ویکی فقه.

^۳- امر به معروف و نهی از منکر، دانشنامه رشد.

ذکر این نکته ضروری است امر به معروف و نهی از منکر از فروعات دین می باشد ، همانگونه که اموری مانند نماز، روزه و جهاد برای ما واجب است با رعایت شرایط گفته شده ، امر به معروف و نهی از منکر نیز بر ما فرض و واجب مسلم است ، و به بهانه های واهی نمی توان از زیر بار آن شانه خالی کرد.

نتیجه گیری:

نباید از خاطر دور داشت که انسان هایی که در یک جامعه در کنار هم زندگی می کنند مانند اعضای یک پیکر هستند همان طور که اگر عضوی از بدن انسان کارایی خود را از دست بدهد حیات کل بدن به خطر می افتد تک تک انسان های یک جامعه در قبال سعادت آن جامعه مسئولند. چه آن هایی که راه درست را پیدا کرده اند اما بی توجه به کسانی که مسیر غلط را چه آگاهانه و چه ناآگاهانه می پیمایند فقط به خود و هدف خود می اندیشند و از امر به معروف و نهی از منکر دست برداشته اند ، و چه کسانی که با مسیر و اندیشه غلط خود، جامعه را از سر منزل مقصود جدا کرده اند، به یک اندازه مسئولند. از همین روست که دین مبین اسلام بر دو فریضه مهم و جامعه ساز امر به معروف و نهی از منکر تاکید ویژه ای دارد. باشد تا ما نیز با بهره گیری از سیره ائمه معصوم- علیهم الصلاه والسلام- این دو فریضه مورد غفلت واقع شده را در جامعه زنده کنیم، و مسیر تعالی را برای هموعان خود هموار نماییم.

منابع:

قرآن کریم

امر به معروف و نهی از منکر (۵ بهمن، ۱۳۹۳)

http://wikifeqh.ir/%D%A%DA%85%DA%B_%D%A%DA%87_%D%A%85%DA%B%DA

امر به معروف و نهی از منکر (۵ بهمن، ۱۳۹۳)

<http://daneshnameh.roshd.ir/mavara/mavara-in>

امر به معروف و نهی از منکر، دکتر سیدحسین اسلامی (۵ بهمن، ۱۳۹۳)

<http://imamalin.net/old/per/a/ae/ae.htm>

امام سجاد(علیه السلام) :

ترک کننده امر به معروف و نهی از منکر،

مانند کسی است که قرآن را پشت سرش می اندازد.

سیره پیشوایان، ص ۲۲۷

به مناسبت ۲۵ اسفند روز بزرگداشت پروین اعتصامی شاعر گرانقدر معاصر

پویا علی یارزاده*

رخشنده اعتصامی مشهور به پروین اعتصامی از شاعران بسیار نامی معاصر در روز ۲۵ اسفند سال ۱۲۸۵ شمسی در تبریز متولد شد و از ابتدا زیر نظر پدر دانشمند خود - که با انتشار کتاب (تربیت نسوان) اعتقاد و آگاهی خود را به لزوم تربیت دختران نشان داده بود - رشد کرد. در کودکی با پدر به تهران آمد. ادبیات فارسی و ادبیات عرب را نزد وی فرا گرفت، و از محضر ارباب فضل و دانش که در خانه پدرش گرد می‌آمدند بهره‌ها یافت و همواره آنان را از قریحه سرشار و استعداد خارق‌العاده خویش دچار حیرت می‌ساخت. در هشت سالگی به شعر گفتن پرداخت و مخصوصاً با به نظم کشیدن قطعات زیبا و لطیف که پدرش از کتب خارجی (فرنگی - ترکی و عربی) ترجمه می‌کرد طبع آزمائی می‌نمود و به پرورش ذوق می‌پرداخت.

در تیر ماه سال ۱۳۰۳ شمسی برابر با ماه ۱۹۲۴ میلادی دوره مدرسه دخترانه آمریکایی را که به سرپرستی خانم میس شولر در ایران اداره می‌شد با موفقیت به پایان برد و در جشن فراغت از تحصیل خطابه ای با عنوان "زن و تاریخ" ایراد کرد. او در این خطابه از ظلم مرد به شریک زندگی خویش که سهیم غم و شادی اوست سخن می‌گفت. خانم میس شولر، رئیس مدرسه آمریکایی دختران خاطرات خود را از تحصیل و تدریس پروین در آن مدرسه چنین بیان می‌کند: "پروین، اگر چه در همان اوان تحصیل در مدرسه آمریکایی نیز معلومات فراوان داشت، اما تواضع ذاتیش به حدی بود که به فرا گرفتن مطلب و موضوع تازه ای که در دسترس خود می‌یافت شوق وافر اظهار می‌نمود."

خانم سرور مهکامه محمص از دوستان نزدیک پروین که گویا بیش از دوازده سال با هم مراوده و مکاتبه داشتند او را پاک طینت، پاک عقیده، پاک دامن، خوشخو، خوشرفتار، در مقام دوستی متواضع و در طریق حقیقت و محبت پایدار توصیف می‌کند. پروین در تمام سفرهایی که با پدرش در داخل و خارج ایران می‌نمود شرکت می‌کرد، و با سیر و سیاحت به گسترش دید و اطلاعات و کسب تجارب تازه می‌پرداخت.

این شاعر آزاده، پیشنهاد ورود به دربار را با بلند نظری نپذیرفت و مدال وزارت معارف ایران را رد کرد.

پروین در نوزده تیر ماه ۱۳۱۳ با پسر عموی خود ازدواج کرد و چهار ماه پس از عقد ازدواج به کرمانشاه به خانه شوهر رفت.

شوهر پروین از افسران شهربانی و هنگام وصلت با او رئیس شهربانی در کرمانشاه بود.

اخلاق نظامی او با روح لطیف و آزاده پروین مغایرت داشت.

و سرانجام این ازدواج ناهمگون به جدایی کشید و پروین پس از دو ماه و نیم اقامت در خانه شوهر با گذشتن از کابین طلاق گرفت.

با این همه او تلخی شکست را با خونسردی و متانت شگفت‌آوری تحمل کرد، و تا پایان عمر از آن سخنی بر زبان نیاورد و شکایتی ننمود.

در سال ۱۳۱۴ چاپ اول دیوان پروین اعتصامی، شاعره توانای ایران، به همت پدر ادیب و گرانمایه اش انتشار یافت.

پروین مدتی در کتابخانه دانشسرای عالی تهران سمت کتابداری داشت، و به کار سرودن اشعار خود نیز ادامه می‌داد. تا اینکه دست اجل او را در ۳۴ سالگی از جامعه ادبی گرفت.

در شب ۱۶ فروردین سال ۱۳۲۰ خورشیدی به بیماری حصبه در تهران زندگی را بدرود گفت، و پیکر او را به قم بردند و در جوار قبر پدر دانشمندش در مقبره خانوادگی به خاک سپردند.

ذوق سرشار و وجدان بیدار پروین با آشنائیش به فنون ادب درهم آمیخت، و وی را در زمان حیات کوتاه خود به جایگاه بلندی رساند. دیوان پروین، شامل ۲۴۸ قطعه شعر می‌باشد که ۶۵ قطعه از آن به صورت مناظره می‌باشد، که به شیوه ای هنرمندانه به پند و اندرز و شرح پریشانی مستمندان و انتقاد از عالمان بی عمل می‌باشد.

مناظره میان گل و گیاه، نخ و سوزن، سیر و پیاز، مور و مار، دیگ و تاوه، مست و هشیار - که با طنزی لطیف همراه است - گویای اشاراتی است واضح و روشن که وی در آن‌ها به ترسیم فساد و تزویر اجتماع زمان خود می‌پردازد. بنابراین شعر پروین از برجسته ترین نمونه‌های شعر تعلیمی به حساب می‌آید.

* - دانشجوی رشته مهندسی کامپیوتر نرم افزار



شعری از پروین اعتصامی به نام «کوته نظر»:

شمع بگریست گه سوز و گداز	کز چه پروانه ز من بیخبر است
بسوی من نگذشت آنکه همی	سوی هر برزن و کویش گذر است
بسرش، فکر دو صد سودا بود	عاشق آنست که بی پا و سر است
گفت پروانه پر سوخته‌ای	که ترا چشم، به ایوان و در است
من بیای تو فکندم دل و جان	روزم از روز تو، صد ره بتر است
پر خود سوختم و دم نزدم	گر چه پیرایه پروانه، پر است
کس ندانست که من می سوزم	سوختن، هیچ نگفتن، هنر است
آتش ما ز کجا خواهی دید	تو که بر آتش خویشت نظر است
به شرار تو، چه آب افشانند	آنکه سر تا قدم، اندر شرر است
با تو می سوزم و می گردم خاک	دگر از من، چه امید دگر است
پر پروانه ز یک شعله بسوخت	مهلت شمع ز شب تا سحر است
سوی مرگ، از تو بسی پیشترم	ر نفس، آتش من بیشتر است
هخویشتن دیدن و از خود گفتن	صفت مردم کوته نظر است

منبع: وبلاگ <http://souraklib.blogfa.com>

شرح غزلی از حافظ

۱	صلاح کار کجا و من خراب کجا	بین تفاوت ره کز کجاست تا به کجا؟!
۲	چه نسبت است به رندی صلاح و تقوی را	سمع و عطف کجا نغمه‌ی رباب کجا؟!
۳	دلیم ز صومعه بگرفت و خرقه‌ی سالوس	کجاست دیر مغان و شراب ناب کجا؟
۴	بشد - که یاد خوشش باد - روزگار وصال	خود آن کرشمه کجا رفت و آن عتاب کجا؟
۵	ز روی دوست دل دشمنان چه دریا بد	چراغ مرده کجا شمع آفتاب کجا؟
۶	مبین به سیب زنخدان که چاه در راه است	کجا همی روی ای دل بدین شتاب کجا؟
۷	چو کُخل بینش ما خاک آستان شماس	کجا روییم بفرما از این جناب کجا؟
۸	قرار و خواب زحافظ طمع مدار ای دوست	قرار چیست، صبوری کدام، خواب کجا؟!

۱. ساختار غزل:

موسیقی بیرونی (وزن شعر): «مفاعن فعلاتن مفاعن فعلمن»: بحر مجتث مثنون مجنون محذوف.

موسیقی کناری: قافیه: خراب، ناب، رباب... + ردیف: کجا.

موسیقی درونی: در همه بیت‌ها تجانس صدای هجای بلند «آ» و صدای «س: ص» وجود دارد، به علاوه در اکثر ابیات نوعی تقابل و تضاد معنایی و تصویری وجود دارد.

۱-۱. **نوع غزل:** از غزل‌های رندانه حافظ است که شاعر گستاخانه از مستی و می‌خواری، عشق‌ورزی و تحمل سختی‌ها، سخن می‌راند و بدین شیوه، تضادهای اندیشگی-رفتاری مردم عصر خود را فاش می‌سازد و عکس‌العمل‌های رندان آزاده را در مقابل آن‌ها نشان می‌دهد. رند با مستی، مصلحت‌گرایی ریاکارانه را نفی می‌کند و با سماع و شراب، زهد و تقوای دروغین را محکوم می‌سازد و از صومعه و خرقة پوشان ریایی آن، به دیر مغان و شراب پناه می‌برد. او ظاهرپرستان دل‌مرده را چراغ‌هایی بی‌نور می‌خواند و آنان را مردمی می‌داند که قادر به دیدار معشوق و نور حقیقت نیستند و با عشق مجازی خود به زنخدان و ظاهر معشوق، به چاه گمراهی می‌افتند درحالی‌که عاشق حقیقی یعنی رندان بی‌قرار و خواب و بی‌صبر و بی‌ادعا و توقع، خاک پای معشوق را سرمه چشم خویش می‌سازند و از درگاه معشوق قدمی، دور نمی‌شوند.

۱-۲. **ویژگی‌های غزل:** ۱. بعضی، قافیه غزل را در بیت مطلع (نخست) غلط پنداشته‌اند زیرا در آن جا «راب» با «تابه» هم‌قافیه شده است و مرحوم فرزاد آن را از موارد نادر قافیه صوری (نه صوتی) می‌داند. بعضی نیز این قافیه را بازمانده لهجه‌ی شیرازی در شعر حافظ دانسته‌اند.

۲. در این غزل بعد از کلمه «کجا» اغلب فعل مناسب معنی حذف شده است. مانند: صلاح کار کجاست و من خراب کجا هستم... سماع وعظ کجاست و من خراب کجا هستم.

۳. تفکر رندانه حافظ، تصویرهای متضادی را در این غزل در برابر هم قرار داده است. مثل رندی در برابر صلاح و تقوا، صومعه در برابر میخانه، خرقة‌ی سالوس و شراب، دوست در برابر دشمن، وصال در برابر فراق، چراغ مرده در برابر شمع آفتاب.

۴. حافظ غزلی دیگر دارد در همین مضمون:

صلاح از ما چه می‌جویی که مستان را صلاح گفتیم **به دور نرگس مستت، سلامت را دعا گفتیم**

۵. مرحوم دکتر غنی معتقد است که این غزل احتمالاً در روزهای توقف شاه شجاع در میدان سعادت بیرون دروازه شیراز و در روزگار ورود او به شهر سروده شده است، مقارن ۷۶۷ ه. ق (تاریخ عصر حافظ، ص ۲۴۳ و تاریخ آل مظفر، ص ۱۵۳).

۲. واژه‌های غزل:

بیت ۱: صلاح کار: مصلحت کار من - **کجا:** کجاست - **خراب:** مست، کاملاً مست - **کجا:** کجا هستم - **بین:**!! ملاحظه کن، (فعل برای بیان طنز و تعجب است)، با تعجب بنگر و نگاه کن، فعل ربطی «است» در مصراع دوم حذف شده است.

بیت ۲: چه نسبت است: هیچ مناسبتی ندارد. (سؤال برای نفی مطلق موضوع: نسبت) هیچ نسبت و رابطه‌ای وجود ندارد. **رندی:** آزادی از قیود ظاهری (صلاح تقوا: درست‌تر به نظر می‌رسد) **صلاح تقوی:** مصلحت‌اندیشی متقیان و اهل تقوی^۱ - **سماع وعظ:** شنیدن موعظه - **نغمه رباب:** آوای سازی زهی شبیه کمانچه.

بیت ۳: گرفتن دل: غمگین و افسرده شدن، ملول شدن - **صومعه:** محل عبادت ترسایان و صوفیان و اهل خانقاه، مطلق عبادتگاه - **خرقة:** جامه‌ی خشن و پشمین صوفیان، دلق - **سالوس:** تزویر و ریا و فریب - **خرقة‌ی سالوس:** جامه صوفیانه‌ای که به قصد ریاکاری و فریب مردم پوشیده شده باشد، خرقة ریاکاران.

بیت ۴: بشد: سپری شد، گذشت (فاعل آن «روزگار» وصال است) - **یاد خوشش باد:** جمله معترضه است به معنی یادش به خیر باد - **کرشمه‌ی [معشوق]:** اشارت‌های چشم و ابروی معشوق به قصد دل‌ربایی، دل‌ربایی‌هایی معشوق با چشم و ابرو. **عتاب:** عتاب معشوق، کجا {رفت، شد}؟ کرشمه‌ها و عتاب‌هایی که معشوق با چشم و ابروی خود می‌کرد تا از ما دل ببرد به کجا رفت؟ دیگر از آن خبری نیست.

بیت ۵: چراغ مرده: چراغ خاموش، تصویری برای دل دشمنان - **شمع آفتاب:** آفتاب که چون شمع روشن و نورانی‌ست، تصویر روی معشوق (اضافه تشبیهی).

بیت ۶: سیب‌زنخدان: (اضافه تشبیهی) سیب زرخ یا ذقن معشوق - چانه‌ی زیبای معشوق، که چون سیب است.



بیت ۷: کُحل: (به ضم اول): سُرْمه - توتیا - ماده‌ای که برای زیبایی و تقویت بینایی در چشم می‌کشیدند. **کحل بینش ما:** سرمه چشم ما - **بینش:** بینایی - **جناب:** آستان، درگاه، محل اقامت معشوق.
بیت ۸: **قرار و خواب:** آرامش و آسودگی و راحت. صبوری کدام [است] خواب کجا [است]. کجا در این مصراع نفی عام می‌کند: مطلقاً قرار و صبوری و خوابی برای من وجود ندارد.

۳. معنی بیت‌های غزل:

بیت ۱: دور باد از من رند، صلاح و مصلحت‌اندیشی و حفظ ظاهر [من رند کجا هستم و صلاح و مصلحت‌اندیشی کجاست]. من رند اصلاً مصلحت‌اندیش نیستم [نگاه کن که تفاوت راه مصلحت‌اندیشان] زاهدان ظاهرپرست [و من رند، از کجاست تا به کجا]
بیت ۲: صلاح‌اندیشی و تقوای ظاهری این صومعه‌نشینان، هیچ نسبت و ربطی با عمل و اندیشه‌های من رند، ندارد، آنان شیفته مجلس موعظه‌اند!! و من دلداه شنیندن نوای رباب!! (طنز است).
بیت ۳: دلم از صومعه و خرقه‌پوشان ریاکار آن گرفته است. [بنابراین برای دور شدن از آن‌ها] راه دیر مغان را که شراب ناب در آن است، به من نشان دهد. (صومعه و خرقه‌پوشانش، در مقابل دیر مغان و شرابش قرار دارد).
بیت ۴: روزگار وصل - که یادش بخیر باد - سپری شد و امروز دیگر نه از ناز مهربانانه و نه از سرزنش‌های قهرآمیز تو [ای معشوق] ، خبر و نشانی نیست.
بیت ۵: رقیبان دشمن‌خو، با دل‌های تاریک و چون چراغ مرده‌ای که دارند، قدر جمال زیبای تو را که چون آفتاب می‌درخشد، نمی‌شناسند.
بیت ۶: ای دل من: به ظاهر و زیبایی ظاهری چانه‌ی معشوق که به زیبایی سبب است، دل میند که در آن چانه، چال و چاهی‌ست که موجب هلاک تو خواهد شد (چاه، کنایه از فرورفتگی زنخندان معشوق است) بنابراین با عشق ورزیدن به ظاهر معشوق با این همه شتاب، خود را به چاه گمراهی مینداز!
بیت ۷: وقتی که خاک درگاه تو، سرمه چشم و مایه‌ی بینایی ماست، خود تو بگو که ما از درگاه تو به کجا می‌توانیم رفت. (نمی‌توانیم به هیچ جای دیگر برویم).
بیت ۸: از من: (حافظ) توقع آرامش و خواب نداشته باش. با عشق تو برای من هرگز قرار و صبر و آرامشی وجود ندارد.

نوشته دکتر منصور رستگار فسایی

منبع: وبلاگ شخصی ایشان <http://dr-rastegar.persianblog.ir>

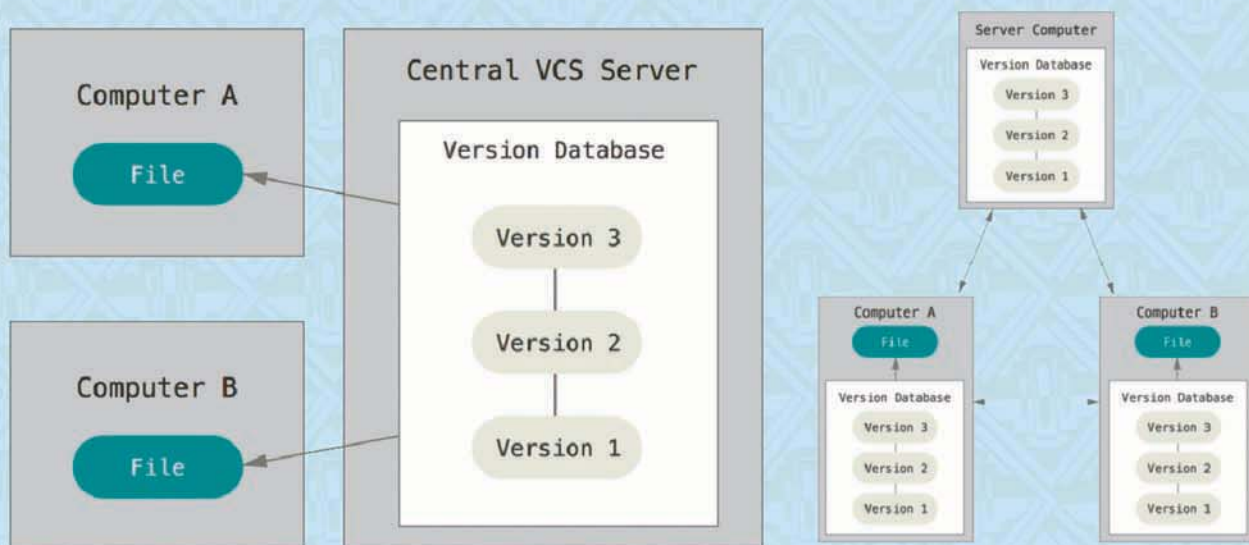
عنوان فارسی: ابزارهای مدیریت کنترل تغییرات

تهیه کننده: برسام کرباسیون*

«کنترل نسخه» (version control) به نرم‌افزارهایی می‌گویند که تغییرات انجام شده در هر فایل را در طول زمان ذخیره می‌کند؛ به طوری که شما می‌توانید بعدها به نسخه خاصی از آن فایل مراجعه کنید. به زبان ساده‌تر، یک «سیستم کنترل نسخه» یا «VCS»، به ما قابلیت بازبازی اطلاعات قدیمی را می‌دهد. همچنین یک VCS توانایی همگام‌سازی داده‌ها بین افراد یک پروژه و پیگیری تغییرات انجام شده را دارد.

احتمالا شما پیش‌تر به صورت ناخودآگاه از یک سیستم کنترل نسخه منحصر به فرد خود استفاده کرده‌اید. مثلا از اضافه کردن عدد به آخر فایل مثل (File, File۱, File۲...) یا اضافه کردن تاریخ به نام آن فایل. ولی نگهداری تمام تغییرات کار به صورت دستی، طاقت‌فرسا و بیهوده است که ترجیحا بهتر است توسط ماشین‌ها با دقت بیشتر انجام شود.

به طور کلی، می‌توان این نرم‌افزارها را بر اساس مدل اشتراک‌گذاری به دو دسته متمرکز و غیرمتمرکز تقسیم‌بندی کرد. در سیستم‌های متمرکز، تمام کاربران تغییرات خود را با یک سرور در میان می‌گذارند و آخرین تغییرات بقیه کاربران را از سرور می‌گیرند و تمام کاربرها، نسخه‌ای مشابه آن چه در سرور هست دارند. در این دسته از سیستم‌ها اگر سرور دچار مشکل شود، کاربرها دیگر نمی‌توانند تغییر جدیدی به مخزن اضافه کنند. اگر سرور از دست برود و نسخه پشتیبانی از آن نباشد، تاریخچه پروژه از دست می‌رود. در حالی که در یک سیستم کنترل نسخه غیرمتمرکز، مخزن هر کاربر شامل نسخه‌ای مستقل از بقیه کاربرها است و هر کاربر می‌تواند نسخه‌ای که در اختیار دارد را با هر نسخه دیگری ادغام کند و هر کس به تنهایی کل تاریخچه پروژه را دارد و حتی اگر سرور در دسترس نباشد هم، کاربر می‌تواند کار خود را انجام دهد و تغییرات را به ثبت برساند.



* - دبیر انجمن علمی علوم کامپیوتر



در هر دو دسته، هنگامی که دو یا چند کاربر به صورت همزمان بر روی یک فایل تغییراتی را انجام می‌دهند، مشکل همگام‌سازی داده‌ها وجود دارد. ساده‌ترین ولی ناکارآمدترین روش، سیستم قفل‌گذاری است، به این صورت که هر کاربر وقتی شروع به ایجاد تغییرات در فایلی می‌کند، آن فایل را برای بقیه کاربرها قفل می‌کند و بقیه کاربرها امکان تغییر دادن آن فایل را ندارند. بدیهی است که این روش تنها در سیستم‌های متمرکز قابل اجرا است.

روش دیگر که بسیار کارآمدتر است و بین نرم‌افزارها متداول‌تر است، روش ادغام کردن یا merge است. در سیستم‌های متمرکز، هرگاه دو کاربر به صورت همزمان روی یک فایل تغییراتی را انجام دهند، هر کدام که زودتر تغییرات را ارسال کند، موفق می‌شود نسخه خودش را با نسخه سرور ادغام کند. در حالی که در سیستم‌های غیرمتمرکز، کاربرها تنها زمانی که می‌خواهند نسخه خود را با نسخه یکی دیگر از کاربرها همگام کنند، نیازمند ادغام کردن هستند.

معروف‌ترین و بهترین نرم‌افزار برای کنترل نسخه، نرم‌افزار «گیت» (git) است. این نرم‌افزار از دسته نامتمرکزها است که از روش ادغام کردن استفاده می‌کند و در خیلی از پروژه‌های معروف از جمله هسته کرنل لینوکس استفاده می‌شود. پروژه گیت توسط لینوس توروالدز خالق لینوکس شروع شده است و هم‌اکنون نیز در حال توسعه است. از دیگر نرم‌افزارهای دسته نامتمرکزها می‌توان به «مکوریال» و «بازار» اشاره کرد. «SVN» و «CVS» نیز از جمله نرم‌افزارهای کنترل نسخه متمرکز هستند که از روش‌های قفل‌گذاری و ادغام استفاده می‌کنند. دو نرم‌افزار SVN و CVS برای سال‌های متمادی استفاده می‌شدند ولی به دلیل مشکلات متعدد امروزه کمتر استفاده می‌شوند. (پاورقی: برای اطلاع بیشتر در مورد این ایرادها، به سخنرانی لینوس توروالدز در گوگل تک تالک مراجعه کنید <http://slmd.ir/git>) تعدادی نرم‌افزار انحصاری هم در این حوزه هستند که معمولاً به خاطر باگ‌های متعدد و ناکارآمد بودن، نادیده گرفته می‌شوند.

کنترل نسخه، نه تنها برای پروژه‌های برنامه‌نویسی، بلکه تقریباً برای تمام فایل‌ها قابل استفاده است. برای مثال برای نوشتن همین مقاله می‌توان از یک نرم‌افزار کنترل نسخه استفاده کرد. برای شروع، یک مخزن (repository) برای نگهداری تغییرات می‌سازیم و فایل مقاله را در آن اضافه می‌کنیم. حال پاراگراف شروع مقاله را اضافه می‌کنیم. تغییرات را اضافه (commit) می‌کنیم، در پیامی در مورد تغییرات توضیح می‌دهیم و در آخر به مخزن ارسال می‌کنیم.

حال اگر متوجه شویم که بعد از چند تغییر، در یکی از نسخه‌ها، جمله‌ای به اشتباه پاک شده است، با برگشتن در نسخه‌های قبلی و خنثی کردن تغییر مورد نظر؛ اشتباه را برطرف می‌کنیم.

در این مثال به صورت خیلی ساده، یک سناریوی استفاده از کنترل نسخه برای کار شخصی بیان شد. حال بیایید سناریو را کمی پیچیده‌تر کنیم. مثلاً اگر این مقاله چندین نویسنده و ویراستار داشته باشد. بعد از ایجاد نسخه مخزن، برسام و امید شروع به نوشتن دو قسمت مختلف مقاله می‌کنند. پس از چند تغییر، برسام، نسخه امید را با نسخه خودش ادغام می‌کند. حال برسام نسخه‌ای شامل تغییرات امید و تغییرات خودش دارد.

در مثال بالا، مخزن، تغییرات هر نویسنده را به اسم آن نویسنده ذخیره می‌کند. این کار به ما امکان آن را می‌دهد تا ببینیم هر خط از مطلب را کدام نویسنده نوشته، یا تغییر داده است.

حال فرض کنیم که الان موعد ویراستاری مقاله است و مقاله هنوز کامل نشده است. ویراستار یک نسخه از سرور یا یکی از نویسندگان تهیه می‌کند و شروع به ویرایش مطلب می‌شود. نویسندگان هم همچنان در حال نوشتن ادامه مطالب هستند. پس از نوشته شدن آخرین



تغییرات ویراستار، نسخه ویراستاری شده خود را با آخرین تغییرات نویسنده‌ها همگام می‌کند و نوشته‌های جدیدی که ویراستاری نشده‌اند را ویراستاری می‌کند.

در تمام این سناریوها، اگر هر نویسنده یا ویراستاری خطا داشته باشد یا مطلبی حذف شده باشد، تغییرات آن در مخزن موجود است و می‌توان آن را بازگرداند. همچنین می‌توان نسخه‌ها را، نام‌گذاری کرد؛ بطور مثال می‌توان نسخه‌های قبل از ویراستاری و بعد از ویراستاری را از هم جدا کرد. از طرف دیگری، با وجود داشتن مخزن تغییرات، اگر در آینده، نویسنده دیگری خواست این مطلب را گسترش دهد، می‌تواند با دسترسی به مخزن با روند کامل شدن و همچنین نویسنده‌های قبلی مقاله آشنا شود.

مطمئناً موارد پیچیده‌تری نیز ممکن است رخ دهد، یک نرم‌افزار کنترل نسخه خوب مانند گیت می‌تواند تمام این سناریوهای ممکن را پشتیبانی کند. در موارد پیچیده‌تر، ممکن است شما روش‌های خاص خود را برای نحوه استفاده از گیت پیش بگیرید. بهترین منبع برای یادگیری گیت وبسایت رسمی آن یعنی git-scm.com است. همچنین اگر به یک سرور برای مخزن خود احتیاج دارید، می‌توانید از سایت‌های [github](http://github.com) یا [bitbucket](http://bitbucket.org) استفاده کنید. همچنین در این دو وبسایت، می‌توانید به تعداد زیادی از پروژه‌های آزاد دسترسی داشته باشید.

فراموش نکنید که وقتی یک مخزن به درد شما می‌خورد که شما به صورت مداوم تغییرات خود را اضافه کنید. مخزنی با یک یا دو کامیت، به درد هیچ کسی نمی‌خورد. سعی کنید از گیت به صورت ماژولار استفاده کنید یعنی برای هر قابلیت که به صورت مستقل کار می‌کند، مخزن جدا بسازید. از پیام‌های مناسب و درخور هر تغییر برای کامیت‌های خود استفاده کنید. همچنین آگاه باشید که ابزارهایی اضافی برای ویرایشگر شما ایجاد شده‌اند که می‌توانید از آن‌ها استفاده کنید، برای اکثر ویرایشگرهای معروف، ابزار کار کردن با گیت وجود دارد.

سخنرانی دکتر ترابی فارسانی در هفته پژوهش با عنوان ژئوتوریسم

تنظیم کننده: زینب جمالیپور، سلیمه مطیع*

ژئوتوریسم در طی چندین سال تعاریف متعددی پیدا کرده است. ژئوتوریسم اولین بار در سال ۲۰۰۲ توسط جاناتان پرتوره در مجله‌ی نشنال جغرافیک اینگونه تعریف شده است:

ژئوتوریسم شاخه‌ای از گردشگری است که ویژگی‌های جغرافیایی یک منطقه را حفظ می‌کند و توسعه می‌دهد، مثل میراث‌های فرهنگی، محیطی و هدف آن افزایش رفاه مردم محلی است.

بعد از این تعریف، تعاریف متعددی به وجود آمد:

زمین‌شناسان تعریفی از ژئوتوریسم ارائه کردند: ژئوتوریسم یک شاخه از علم زمین‌شناسی است که جاذبه‌های زمین‌شناسی را به عنوان جاذبه‌های جدید گردشگری به ما معرفی می‌کند.

سازمان یونسکو در تعریفی از ژئوپارک بیان کرده است: منطقه‌ای را ژئوپارک گوئیم که چندین سایت زمین‌شناسی منحصر به فرد را دربرگیرد و این سایت‌های زمین‌شناسی باید زیبا باشند تا گردشگران را به سمت خود جذب کنند.

ویژگی‌های ژئوپارک‌ها:

۱. اندازه‌ی آن به گونه‌ای باشد که چندین روستا و منطقه را در بر بگیرد که بیش‌ترین رفاه را برای مردم داشته باشیم.
۲. مسئولین ژئوپارک‌ها باید بومی باشند، اگر امکان بومی بودن وجود ندارد حتماً باید مردم محلی را دخیل کنند و از ایده‌های آنان استفاده کنند.
۳. ژئوپارک‌ها باید رونق اقتصادی محلی را دربرداشته باشد.
۴. این سایت‌های زمین‌شناسی باید قابلیت آموزش داشته باشند یعنی میتوان در آنجا کارگاه‌های آموزشی ایجاد کرد.

مراحل ثبت جهانی ژئوپارک‌ها:

۱. آن ژئوپارک باید ویژگی‌های خودش را داشته باشد.
 ۲. دو فرم وجود دارد که باید پر شود. (Global geopark network) ۲. در وب سایت
 ۳. دو نفر کارشناس از شبکه‌ی ژئوپارک‌ها فرستاده میشوند و از منطقه بازدید میکنند، اگر آن منطقه قابلیت تبدیل شدن به ژئوپارک را داشته باشد، جزء شبکه می‌شود.
- ### ابتکارات موجود در ژئوپارک‌ها برای جذب گردشگران بیش‌تر:
۱. برگزاری نمایشگاه‌ها. مثلاً در سال ۲۰۱۰ در کشور پرتغال نمایشگاهی در مورد دوران پالئوزیک برگزار شد که گردشگران برای ورود به این نمایشگاه باید سوار ترنی به شکل دایناسور میشدند و علم خود در رابطه با این دوران بالا می‌بردند.
 ۲. برگزاری مسابقات موضوعی. از هنرمندان مناطق مختلف دعوت می‌کردند که با توجه به جاذبه‌های زمین‌شناسی منطقه، دسر درست کنند.
 ۳. برگزاری باغ‌های زمین‌شناسی. مانند باغ گیاه‌شناسی در ایران.

*- اعضای انجمن علمی مدیریت جهانگردی

۴. *Earth shop* را در هر روستایی برای رونق اقتصادی آنجا ایجاد کرده اند، که همه‌ی تولیدات محلی را می‌خرند و در اینجا عرضه می‌کنند. ژئوپارک‌ها با بررسی کیفیت محصولات روستاییان برندی را برای محصولات آن‌ها ارائه داده اند تا محصولات روستاییان به فروش برسد و در این رابطه ژئوتور برگزار می‌کنند.

۵. ژئورستوران (رستوران های زمین شناسی). در قدیم یک مؤلفه ی فرهنگی بوده و داستان آن از این قرار است که عده ای به روستایی می‌روند و از روستاییان درخواست غذا می‌کنند ولی آن‌ها از دادن غذا به این گردشگران امتناع می‌کنند، بنابراین هر کدام از این افراد هر خوراکی که داشت در کاسه‌ای از آب قرار می‌داد و سپس از آن سوپی را درست کردند. در حال حاضر مردم این روستا این مولفه فرهنگی را زنده کرده اند، مثلاً شیرینی تریلوبایت درست کرده اند که گردشگر با اولین برخورد با این شیرینی می‌پرسد: این چیست؟ سپس پشت شیرینی را می‌خواند و از آن اطلاعات به دست می‌آورد.

۶. برگزاری بازارهای روزانه. مثل خمینی شهر در ایران.

معرفی چند ژئوپارک در ایران:

پنیر کوزه در منطقه‌ی آذربایجان، خورشی خاص در هرمزگان، همچنین ارس و قشم از ژئوپارک‌های ملی در ایران هستند.





مناسبت ها در فصل زمستان

۴ دی (۲ ربیع الاول) ولادت حضرت عیسی (ع)



دوم دی (۳۰ صفر) شهادت امام رضا(ع)



۱۰ دی (۸ ربیع الاول) شهادت امام حسن عسکری



۱۹ دی (۱۷ ربیع الاول) ولادت حضرت رسول اکرم(ص) و ولادت حضرت امام جعفر صادق (ع)

آی آسمان! مبارک بادت این روز و همه روز!

چه هدیه‌ای آورده ای خاک نشینان مفلوک را؟!

این عطر حضور کیست که عرش را به هیجان آورده است!

ایام به کام، ای درخت نبوت، طوبای صداقت! شاخه‌هایت پر بار که امروز گل کرده‌ای به وجود زیباترین مولود هستی؛ مولود حرم، مولود

آستانه عفت و ایمان! می‌خوانمت به نام تمام زیبایی ها!

مولود زیبایی آمنه علیهاالسلام، اینک این آغوش پرندین حضرت جبریل علیه السلام است که تو را به گل گشت و تفرّج آسمان می برد.

درود خداوند بر تو باد، آن گاه که پیشانی ارادت بر خاک نهادی تا شکوه بندگی را به جای آوری!

درود خداوند بر تو باد، آن گاه که مادر را سلام گفتی و فرشتگان به تحسین جمال بی مثال پرداختند.

درود خداوند بر تو باد، آن گاه که زمین از نعمت حضورت در کاینات برخوردار شد و آسمان به میزبانی زمین غبطه خورد.
درود خداوند بر تو باد، آن گاه که خانه دوست، آکنده از عطر عاشقانه‌ها شد و نجوای نمازت، دل از آسمان ریود!
درود خداوند بر تو باد، آن گاه که زبان به حمد و یگانگی خداوند گشودی و عطر توحید، کوچه‌های مکه را فراگرفت!
درود خداوند بر تو باد، آن گاه که زخم بی‌شمارت، عشق را به تماشا فرا خواند و عشق از افسانه به حقیقت پیوست!
درود خداوند بر تو باد، آن گاه که غربت، به قصد قربت برگزیدی و برکت وجودت، تاریخ را به مبدأی از نور، راهنما شد.
درود خداوند بر تو باد؛ مادامی که حیات در کاینات باقی است.
میلاادت مبارک، یا رسول الله صلی الله علیک وعلی آلک.

۹ بهمن (۸ ربیع الثانی) ولادت امام حسن عسکری (ع)



ره باز کنید، دلبری آمده است
بر شیعه امام دیگری آمده است
در مطلع هشتم ربیع الثانی
میلااد امام عسکری آمده است
ما دیده به راه دلبری مه روئیم
با باده ناب دیده را می شوئیم
در این شب پر شکوه با هر صلوات
تبریک به صاحب الزمان می گوئیم

۱۱ بهمن (۱۰ ربیع الثانی) وفات حضرت معصومه (س)

تعداد امامزادگان شایسته تعظیم و تجلیل در «دار الایمان قم» که بر فراز قبور مطهرشان گنبد و سایبان هست به چهارصد نفر می‌رسد.
در میان این چهار صد اختر تابناکی که در آسمان قم نورافشانی می‌کنند، ماه تابانی که همه آنها را تحت الشعاع انوار درخشان خود قرار داده، تربت پاک شفیعه محشر، کریمه اهل بیت پیغمبر (علیهم السلام)، دخت گرامی موسی بن جعفر، حضرت معصومه (س) می‌باشد.
پژوهشگر معاصر، علامه بزرگوار، حاج محمدتقی تستری، مولف قاموس الرجال می‌نویسد: «در میان فرزندان امام کاظم (ع) با آن همه کثرتشان بعد از امام رضا (ع)، کسی همسنگ حضرت معصومه (س) نمی‌باشد»
محدث گرانقدر حاج شیخ عباس قمی به هنگام بحث از دختران حضرت موسی بن جعفر (ع)، می‌نویسد: «برحسب آنچه به ما رسیده، افضل آنها سیده جلیله معظمه، فاطمه بنت امام موسی (ع)، معروف به حضرت معصومه (س) است»
بررسی شخصیت برجسته و فضایل گسترده حضرت معصومه (س) در این صفحات نمی‌گنجد.

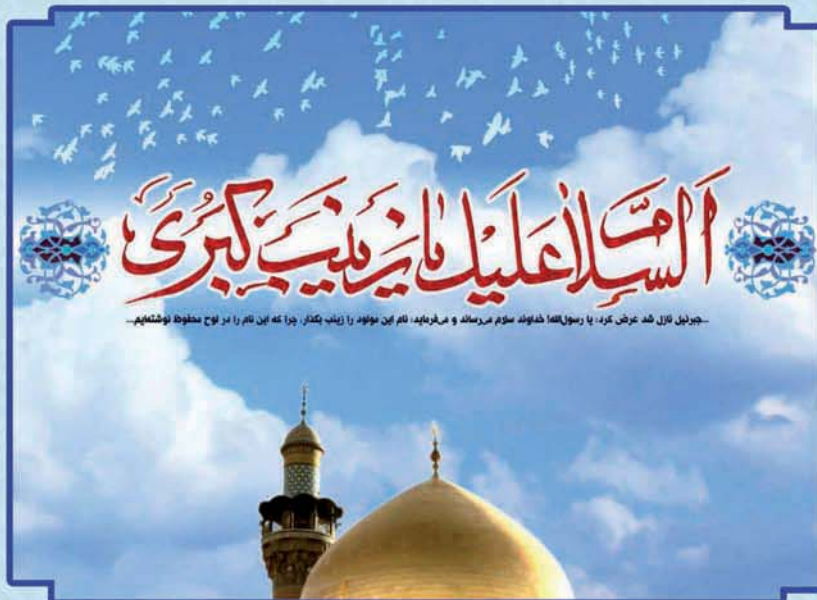
۱۲ بهمن ماه تا ۲۲ بهمن دهه فجر

مقام معظم رهبری:

دهه فجر انقلاب از رشحات اسلام است و آئینه‌ای است که خورشید اسلام در او درخشید و این **دهه فجر** باید با عظمت هرچه تمامتر برگزار شود. این مراسم را با هیجان‌های عاطفی صحیح باید با طراوت و تازه کرد. در مذهب ما، احساسات، گریه و شادی، حب و بغض و عشق و نفرت جایگاه والایی دارد. از این رو جشن‌های **دهه فجر** می‌بایستی همچون مراسم و اعیاد مذهبی گرامی داشته شود و مردمی باشد. باید کلیه مساجد فعال شوند و مردم با حضور در مساجد خاطره‌ی فراموش نشدنی حضرت امام و پیروزی انقلاب اسلامی را جشن بگیرند.



اسفند (۵ جمادی الاول) ولادت حضرت زینب (س)



۱۳ اسفند (۱۳ جمادی الاول) شهادت حضرت فاطمه زهرا (س)



۱۸ اسفند روز بزرگداشت سید جمال الدین اسد آبادی

سید جمال الدین اسد آبادی (متولد شعبان ۱۲۵۴ قمری برابر آبان ۱۲۱۷ خورشیدی در اسدآباد همدان ایران و درگذشته ۱۳۱۴۵ شوال هجری قمری برابر ۱۹ اسفند ۱۲۷۵) اندیشمند سیاسی و مبلغ اندیشه اتحاد اسلام بود. که از او با عنوان آغازگر نهضت بیداری اسلامی در سده‌های اخیر نام می‌برند. سید جمال‌الدین اسدآبادی اولین متفکر مدرن و فعال اجتماعی بود که نسبت به بیماریهای اجتماعی جوامع مسلمان و ضعف‌های موجود در آن هشدار داد. و در مقابل قدرتهای غربی اسلام گرائی را تبلیغ نمود. تاثیر او بر کشورهای اسلامی، مخصوصاً ایران و مصر شایان توجه است.



۲۵ اسفند روز بزرگداشت پروین اعتصامی

پروین اعتصامی، شاعره نامدار معاصر ایران از شاعران قدر اول زبان فارسی است که با شعرای توانای مرد، برابری کرده و به گواهی اساتید و سخن شناسان معاصر گوی سبقت را از آنان ربوده است. رمز توفیق این شاعرارزشمند فرهنگ و ادب فارسی، علاوه بر استعداد ذاتی؛ معجزه تربیت و توجه پدر اوست.



اخبار دانشگاه*



همایش جوانان و آسیب های اجتماعی با سخنرانی سرهنگ غفاری معاونت اجتماعی فرماندهی انتظامی شهرستان اصفهان برگزار گردید. در این همایش جناب سرهنگ غفاری پیرامون شبکه های آسیب رسان اجتماعی از جمله واتساپ، لاین و ... تبلیغات شیطان پرستی، جلسه های فریب و اغوای جوانان و ... مطالبی را عنوان کردند. در این همایش علاوه بر دانشجویان دانشگاه، جمعی از اساتید نیز حضور داشتند.



جلسه ستاد امر به معروف و نهی از منکر شهرستان اصفهان با میزبانی دانشگاه شیخ بهائی روز پنجشنبه مورخ ۹۳/۱۰/۱۸ با حضور آقای رضائی معاون محترم ادارات و سازمانهای ستاد شهرستان اصفهان و دبیران شورای امر به معروف و نهی از منکر دانشگاهها در سالن کنفرانس دانشگاه شیخ بهائی برگزار گردید. این جلسه با گزارش دکتر زعفرانی رئیس دانشگاه در مورد عملکرد شورای امر به معروف و نهی از منکر در سال جاری آغاز گردید. در ادامه دبیران سایر دانشگاهها و موسسات در مورد فعالیت های شورای امر به معروف و نهی از منکر دانشگاه مربوط به خود مطالبی را عنوان کردند.

چشم بزرگ انقلاب توسط بسیج دانشجویی شهید همت با سخنرانی سردار کلوشانی در تاریخ ۹۳/۱۱/۲۰ برگزار گردید. در این جشن برنامه های متعددی از جمله تقلید صدا، مسابقه، سخنرانی و تقدیر از دانشجویان برتر انجام گردید.



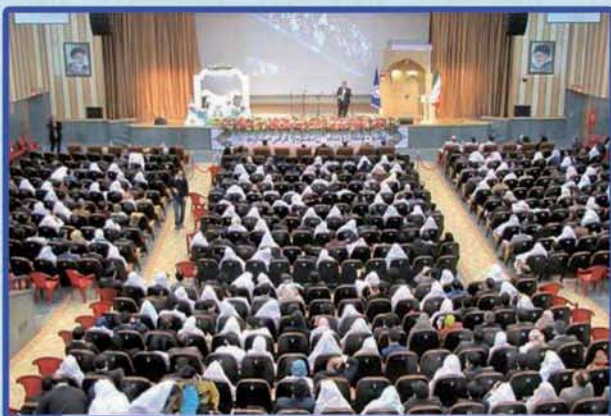
جشن فجر همزمان با مرحله مقدماتی کرسی‌های آزاد اندیشی توسط معاونت فرهنگی و دانشجویی دانشگاه در تاریخ ۱۳۹۳/۱۱/۲۱ برگزار گردید. این مراسم با سخنرانی معاون محترم دانشجویی و فرهنگی آغاز شد و سپس مستندی با عنوان «زهرای بابا» پخش گردید. سپس با سخنرانی جناب آقای دکتر حسین مطیع مدیر محترم گروه معارف اسلامی دانشگاه صنعتی با موضوع «گفتمان انقلاب» اسلامی خاتمه یافت.



- مراسم غبار روبی مزار شهدای گمنام بهارستان با حضور ریاست، اساتید و پرسنل دانشگاه شهید بهائی



- اولین جشن استانی ازدواج دانشجویی ویژه هجدهمین دوره روز پنجشنبه مورخ ۹۳/۱۱/۳۰ در دانشگاه صنعتی برگزار گردید که در این جشن حدود ۴۰۰ زوج دانشجویی شرکت کننده از دانشگاه های مختلف استان اصفهان و همچنین ۱۱ زوج از دانشگاه شهید بهائی شرکت نمودند.



Jame' of Sheikh Bahaei

internal Magazine of sheikh Bahaei University, March 2015

